

مهدویت و فرقهٔ حسینیّه زیدیه

سید علی موسوی نژاد

اشاره:

در تاریخ شیعیان زیدی به بحث‌هایی جدی در مورد مهدی موعود و ظهور مدعیان مهدویت برمی‌خوریم. یکی از مهم‌ترین این موارد، ادعای مهدویت در خصوص یکی از امامان زیدیه یمن در آغاز قرن پنجم هجری قمری است. اگر چه پیش از این نیز در میان زیدیه مدعیان مهدویت ظهور کرده بودند، چنین ادعایی در خصوص حسین بن قاسم عیانی که همراه با پیدایی فرقه‌ای جدیدی به نام حسینیّه در داخل زیدیه بود، ویژگی خاصی به این موضوع می‌بخشد.

حسین بن قاسم عیانی پس از مرگ پدرش قاسم بن علی عیانی، جانشین او و عهده‌دار امامت زیدیه در یمن شد، و در سال ۴۰۴ هجری قمری در میدان نبرد کشته شد، ولی گروهی از پیروان او مرگ وی را نپذیرفتند و مدعی شدند که او همان مهدی موعودی است که پیامبر گرامی اسلام، ظهورش را وعده فرموده و پس از یک دوره غیبت، برای اقامه عدل و داد باز خواهد گشت. فرقه‌ای از زیدیه که چنین اعتقادی داشتند به نام حسینیّه شناخته شدند.

اعتقاد به علم غیب، دریافت وحی و انجام اعمال خارق العاده در مورد حسین بن قاسم و باورهای شگفت‌انگیزی همچون برتری وی بر همه پیامبران و از جمله پیامبر اسلام و ترجیح سخن او بر همه کتاب‌های آسمانی و از جمله قرآن، از دیگر عقاید این فرقه شمرده شده است. فرقهٔ حسینیّه از قرن پنجم تا قرن هفتم هجری قمری، در کنار جریان سستی زیدیه در یمن، حضوری جدی داشته‌اند و اعتقاد آنها به مهدویت حسین بن قاسم و غلو در مورد او، در طول بیش از سه قرن، معرکه آرای موافقان و مخالفان در داخل خانواده زیدیه بوده و از آن پس تفکر آنها رو به افول نهاده است. ابعاد مختلف تاریخ و باورهای این فرقه موضوع این گزارش و بررسی است.

مهدویت در زیدیه

بر اساس خبرهایی که از پیامبر گرامی اسلام در خصوص ظهور مهدی رسیده، باور به اصل مهدویت و انتظار موعود همواره و از همان دهه‌های نخست پس از وفات پیامبر در میان مسلمانان مطرح بوده است. اولین گزارش‌ها از انعکاس این باور در جامعه اسلامی به نیمه دوم قرن اول باز می‌گردد که عده‌ای مرگ محمد بن حنفیه را انکار کرده، معتقد شدند که وی همان مهدی موعودی است که غیبت کرده، روزی باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.^۱ در قرن دوم هجری چنین ادعایی در مورد نفس زکیه، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نیز تکرار شد.

اعتقاد به مهدویت و انتظار مهدی موعود، در زیدیه نیز همچون دیگر فرقه‌ها از آغاز مطرح بوده است. امام زیدی عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ق) می‌گوید:

همه شیعیان علی‌رغم اختلافاتشان، بلکه همه امت اسلام معتقد به مهدی‌اند. و مهدی امامی است که در آخر الزمان ظهور، و بر همه زمین پادشاهی خواهد کرد و همه ادیان در برابر او سر تسلیم فرود خواهند آورد، پرچم او بر زمین نخواهد افتاد و زمین گنج‌های خود را برای او آشکار خواهد ساخت و برکات آسمان فرو خواهد ریخت و برکات زمین ظاهر خواهد شد و نه‌رهایی جدیدی که در سرزمین عرب سابقه ندارد جریان یافته، خداوند به وسیله او حق را بر باطل مسلط خواهد نمود و در زمان او عیسی بن مریم (ع) دجال را خواهد کشت. روایات در این باب بسیار زیاد است.^۲

عبدالله بن حمزه در ادامه به تفصیل برخی از روایات زیدیه و غیر زیدیه را در خصوص مهدی موعود ذکر می‌کند.^۳

در طول تاریخ نیز در خصوص تعدادی از پیشوایان زیدیه، ادعای مهدویت مطرح شده است. فهرستی از پیشوایان زیدیه که در قرن‌های نخستین درباره آنان چنین ادعایی صورت گرفته، بدین شرح است:

۱. مسائل الإمامة، ص ۲۶؛ فرق الشیعة، ص ۲۶.
 ۲. العقد الثمین فی احکام الأئمة الطاهرين، ص ۱۹۴.
 ۳. همان، صص ۱۹۴-۲۲۵.

۱. زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (م ۱۲۲ ق)^۱
 ۲. نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (م ۱۴۵ ق)^۲
 ۳. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (م ۲۱۹ ق)^۳
 ۴. یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین (م ۲۵۰ ق)^۴
- با توجه به این‌که بحث تفصیلی درباره تاریخ و اعتقاد مهدویت در زیدیه به نوشتار مستقل دیگری نیازمند است، در این مجال تنها به بررسی تاریخی ادعای مهدویت در خصوص حسین بن قاسم عیانی (م ۴۰۴ ق) می‌پردازیم و بررسی بیشتر در مورد مهدویت در زیدیه و دیگر مدعیان آن را، به فرصتی دیگر می‌سپاریم.

مروری بر تاریخ زیدیه در یمن تا زمان حسین بن قاسم عیانی

قبائل یمن برای نخستین بار در سال ۲۸۰ هجری قمری از سادات مستقر در مدینه منوره برای اعزام برگزیده‌ای از خاندان پیامبر جهت حل اختلافات داخلی و بدست گرفتن زعامت آن دیار که بر اثر کشمکش‌های قبیله‌ای دستخوش آشوب و نابسامانی گردیده بود، دعوت کردند.^۵ پیش از این و در قیام‌های مکرر علویان در طول قرن دوم و سوم هجری نیز شخصیت‌های متعددی از علویان، یمن را مرکز فعالیت‌های خود قرار داده بودند. یکی از آخرین تحرکات از این دست، سفر قاسم بن ابراهیم رسی (م ۲۴۶ ق) از مشهورترین امامان زیدیه در نیمه نخست قرن سوم، به یمن بود.^۶ شاید همین سابقه موجب شد که در پاسخ به دعوت شیعیان یمن، نواده قاسم، یعنی یحیی بن حسین بن قاسم رسی که جوانی سی و پنج ساله، و در فضیلت و شجاعت سرآمد بود، انتخاب شد.

۱. برخی شواهد در خصوص گمان مهدویت زید بن علی را ببینید در: مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم زید بن علی، ص ۳۶۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۰؛ العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، ص ۱۹۷.
۲. مقال الطالبيين، ص ۲۰۷ و صص ۲۱۰-۲۱۹؛ رسالة الحور العین، ص ۳۹؛ شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۶؛ العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، ص ۴۲۲؛ مقالات الإسلامیین، ص ۶۷.
۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۱؛ رسالة الحور العین، ص ۳۹؛ شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۶؛ الشافی، ج ۱، ص ۲۷۲ و ص ۲۷۶؛ العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، ص ۴۲۳؛ مقالات الإسلامیین، ص ۶۷.
۴. رسالة الحور العین، ص ۳۹؛ شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۶؛ الشافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، ص ۴۲۳؛ مقالات الإسلامیین، ص ۶۷.
۵. سیرة الهادی إلى الحق، ص ۳۶؛ تمة المصابیح، منتشر شده با المصابیح، ص ۵۷۰.
۶. رکن تمة المصابیح، ص ۵۶۴؛ الإفادة فی تاریخ الأئمة الزیدیه، ص ۱۲۱. به نظر می‌رسد تردید محقق الإفادة در مورد ورود قاسم رسی به یمن، با توجه به متن تمة المصابیح جایبی ندارد.

اولین ماموریت یحیی بن حسین پس از مدتی با مشکل مواجه شد و وی به مدینه بازگشت.^۱ تا این که برای دومین بار در سال ۲۸۴ هجری قمری و بنابر درخواست مجدد قبائل یمن، یحیی بن حسین به یمن بازگشت و این بار با برقرار کردن حکومتی پایدار، بنیان‌گذار حکومتی شیعی مبتنی بر عقاید مذهب زیدیه در مناطق شمالی آن دیار شد.^۲ امام یحیی بن حسین که از او با عنوان هادی الی الحق یاد می‌شود، به مدت چهارده سال بر بخش‌های شمالی یمن فرمانروایی کرد و شهر صعده را مرکز حکومت خود قرار داد. او ضمن مبارزه با پیروان دیگر تفکرات و مذاهب حاضر در صحنه، به ویژه قرامطه، به گسترش و بسط آیین زیدیه همت گماشت.

نتیجه تلاش علمی هادی الی الحق، پدید آمدن مکتبی فقهی و کلامی در میان زیدیه بود که در انتساب به او، با نام هادویه شناخته شده و تا به امروز در میان زیدیه در یمن مطرح است. این مکتب پس از وفات یحیی بن حسین در سال ۲۹۸ هجری قمری، به وسیله دو فرزند او، یعنی محمد، ملقب به مرتضی لدین الله و احمد، ملقب به ناصر لدین الله که هر دو از امامان بزرگ زیدیه یمن به شمار می‌روند، استمرار یافت و پایه‌های آن مستحکم شد.^۳

ولی پس از وفات احمد ناصر لدین الله در سال ۳۱۵^۴ یا ۳۲۵ هجری قمری، حکومت امامان زیدی در یمن عمدتاً به دلیل درگیری‌های داخلی و نزاع بر سر حکومت میان فرزندان ناصر لدین الله، رو به ضعف و افول نهاد و به منطقه کوچکی در اطراف شهر صعده در شمال یمن، محدود شد. در این دوره تعالیم فقهی و کلامی هادی یحیی بن حسین همچنان به عنوان یک اصل پذیرفته شده مورد تبیین و تفسیر عالمان زیدیه و از آن جمله احمد بن موسی طبری (م حدود ۳۴۰ ق)^۵ بود. ولی از اواسط قرن چهارم به بعد مجادلات کلامی در میان زیدیه بالا گرفت و این آغازی بود برای دسته بندی جدید پیروان هادی در دو فرقه مطرفیه و مخترعه و پیدایش مکتب جدید سومی با نام حسینیه که در این نوشتار به آن توجه ویژه خواهیم داشت.

۱. سیره الهادی الی الحق، ص ۳۶.
 ۲. تمة المصابیح: صص ۵۷۶، ۵۷۷.
 ۳. تفصیل شرح حال هادی یحیی بن الحسین را در قدیمی‌ترین منابع زیدیه ببینید: سیره الهادی الی الحق: تمة المصابیح، صص ۵۶۷-۵۸۹؛ الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة، صص ۱۰۱-۱۱۶.
 ۴. الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة، ص ۱۳۶؛ تمة المصابیح: ص ۶۰۱.
 ۵. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۰۰؛ التحف شرح الزلف، ص ۱۹۷.
 ۶. شرح حال او را ببینید: تاریخ الیمن الفکری، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۷.

همانگونه که اشاره شد بر اثر منازعات داخلی و خارجی، امامت زیدیه در یمن پس از وفات احمد ناصر لدین الله جایگاه قبلی خود را از دست داد و هیچیک از جانشینان او نتوانستند خود را به عنوان امام واجد شرایط و مورد قبول مردم و قبائل یمن مطرح کنند. و بدین ترتیب حاکمان زیدیه در شمال یمن تا چند دهه نتوانستند اقتدار دوران هادی یحیی بن حسین و دو فرزندش را بازگردانند. تا این که در سال ۳۸۸ هجری قمری و در حالی که منازعه در میان نوادگان هادی بر سر حکومت به اوج خود رسیده بود، برخی از قبایل یمن برای بار دیگر به بیعت با سادات مستقر در خارج از یمن تمایل نشان داده، این بار با اجابت دعوت قاسم بن علی (۳۱۰-۳۹۳ ق) که شخصی عالم و فاضل بود، به او امید بستند تا به عنوان امام، انسجام گذشته را بازگرداند.^۱

نَسَب کامل قاسم بن علی که از جمله سادات حسنی مقیم در حجاز بود چنین است: قاسم بن علی بن عبدالله بن محمد بن قاسم رسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).^۲

بنابراین قاسم بن علی از نوادگان قاسم رسی است با این تفاوت که او همچون دیگر مدعیان زعامت زیدیه در آن دوران، از نسل هادی، یحیی بن حسین نبود، بلکه نسب او با دو واسطه به عموی هادی، یعنی محمد بن قاسم رسی می رسیده، مسئله ای که دست آویزی برای مخالفت برخی از فرزندان هادی با او شد. اما حامیان او با تاکید بر شایستگی های شخصی قاسم بن علی و نظریه زیدیه در خصوص امامت که در آن وراثت جایی ندارد، به آن پاسخ گفتند.^۳

قاسم بن علی که برای تمیز داده شدن از نیای بزرگ خود قاسم رسی، قاسم صغیر نیز خوانده می شود^۴ و احياناً از او نیز با لقب رسی یاد شده،^۵ شخصیتی صاحب نظر و دارای آثار متعددی در فقه و کلام بوده است. نظرات فقهی و کلامی او اگر چه از چارچوب نظرات قاسم رسی و هادی یحیی بن حسین خارج نبوده، با آن تفاوت هایی داشته است.^۶ از جمله آن که او ارتباط بیشتر و بهتری با زیدیه در شمال

۱. سیره الإمام المنصور بالله، صص ۲۱-۲۴.

۲. الحدائق الوردية، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. مقدمه سیره الأميرین، ص ۳۴.

۴. تيارات معتزلة اليمن، ص ۳۴۲.

۵. به عنوان نمونه ببینید: رسالة الحور العين، ص ۳۹ و تاریخ مسلم اللجعی، بخش های منتشر شده در ملحفات سیره الأميرین، صص ۳۱۷-۳۴۳.

۶. احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) و یحیی بن حسین (م ۱۱۰۰ ق) از شخصیتی زیدی به نام عبدالملک بن قطفرب نام می برند که امامت قاسم عیانی را به دلیل مخالفت او با هادی در مسائل فقهی، قبول نداشت.

ایران داشت^۱ و همانند آنان اختلاف در فروع فقهی را مجوز درگیری و منازعه نمی‌دانست تا آنجایی که نقل شده که او بر خلاف نظریه مشهور زیدیه یمن، در کتاب التفریع قیام دو امام همزمان را در صورتی که منجر به اختلاف و درگیری میان پیروانشان نشود، جایز شمرده است.^۲

قاسم بن علی بنا به دعوت قبایل برای اولین بار در سال ۳۸۸ هجری قمری وارد یمن شد و در سال ۳۸۹ با بیعت اغلب قبایل منطقه و علی‌رغم برخی مقاومت‌ها از سوی فرزندان هادی، به ویژه داعی یوسف در صعده، به عنوان امام زیدیه شناخته شد.^۳ قاسم بن علی، «عیان» را مرکز حکومت خود قرار داد و پس از مرگ نیز در همانجا به خاک سپرده شد و به همین دلیل به او لقب عیانی داده شده است.^۴ او موفق شد در یک دوره کوتاه، ولی پر فراز و نشیب و همراه با درگیری‌های مختلف، حکومت خود را در مناطق شمالی و مرکزی یمن و از جمله صنعا تثبیت کند.^۵ هنگامی که وی در سال ۳۹۳ هجری قمری در سن هشتاد و سه سالگی وفات یافت، شش فرزند پسر با نام‌های جعفر، یحیی، عبدالله، علی، سلیمان و حسین از او به جای ماند^۶ که از میان آنها حسین بن قاسم عهده‌دار امامت زیدیه پس از او شد.

حسین بن قاسم عیانی

شخصیت مورد بحث ما، ابو عبدالله حسین بن قاسم عیانی در سال ۳۷۶ یا ۳۷۸

۱. الفضائل، نسخه خطی، برگ ۲۱۹؛ طبقات الزیدیه الصغری، نسخه خطی، برگ ۲۸/۱.
۲. به عنوان نمونه باید از نامه امام قاسم عیانی به مردم طبرستان یاد کرد. رک: سیرة الإمام المنصور بالله، ص ۸۰-۸۲؛ شرح الرسالة الناصحة، ج ۲، ص ۳۹۷-۳۹۹؛ الحدائق الوردیة، ج ۲، صص ۱۱۸-۱۱۹.
۳. مقدمه سیرة الأئمة، صص ۳۴-۳۵.
۴. الحدائق الوردیة، ج ۲، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ غایة الأمانی، ص ۲۲۷.
۵. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۰.
۶. همان، ص ۱۲۰.
۷. المحف شرح الزلف، ص ۲۰۲؛ تاریخ الیمن الفکری، ج ۱، ص ۲۳۷.
۸. شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۷؛ قواعد عقائد آل محمد (ص)، نسخه خطی، برگ ۳۹۲؛ اللالی المضیئة، نسخه خطی، ج ۲، برگ ۱۴۵.

به نظر می‌رسد که از میان دو نقل ذکر شده برای سال تولد حسین بن قاسم، سال ۳۷۸ هجری قمری ترجیح داشته باشد، چرا که حسین بن احمد بن یعقوب در کتاب سیرة المنصور بالله در حوادث روزهای پایانی سال ۳۹۱ هجری قمری نقل می‌کند که قاسم بن حسین زیدی که در ابتدا از کارگزاران قاسم عیانی بود، ولی بعدها بر ضد او وارد عمل شد، جعفر فرزند امام قاسم عیانی را به همراه برادر کم سن و سالش حسین به اسارت گرفت. رک: سیرة الإمام المنصور بالله، ص ۲۸۰. همچنین در نام‌های که قاسم عیانی به سال ۳۹۰ هجری برای

هجری قمری متولد شد و پس از تربیت شدن در دامان پدر و برادران بزرگ‌تر از خود در حجاز، در دوران امامت پدرش و در سال ۳۹۱ هجری قمری به همراه دیگر اعضای خانواده به شمال یمن وارد شد.^۱

حسین که کوچکترین فرزند قاسم بود، در حالی که حداکثر هفده ساله بود، بنابر اغلب گزارش‌ها بلافاصله پس از وفات پدر در سال ۳۹۳ هجری قمری، پیشاپیش دیگر فرزندان او، به عنوان امام زیدیه و جانشین پدر شناخته شد.^۲ البته گزارش‌های دیگری سال امامت او را ۴۰۱ هجری قمری دانسته‌اند.^۳ و قابل توجه آن‌که در فاصله سال‌های ۳۹۳ تا ۴۰۱ هجری قمری اطلاعات روشنی از شرح حال و فعالیت‌های حسین بن قاسم در اختیار ما نیست و اغلب آنچه از دوران امامت او به ما رسیده مربوط به فاصله زمانی ۴۰۱ تا ۴۰۴ هجری قمری، یعنی سال کشته شدن او در میدان نبرد است.^۴ وی در این مدت، درگیر منازعات و جنگ‌های متعددی - عمدتاً با رقبای داخلی - بود. یوسف بن یحیی بن ناصر لدین الله که از سال ۳۶۸ مدعی زعامت زیدیه بود و در طول دوران زمامداری قاسم عیانی نیز علی‌رغم بیعت با وی و پس از آن در دوران امامت حسین بن قاسم تا سال ۴۰۳ هجری قمری که در صعده وفات یافت، به عنوان یک رقیب و مخالف جدی مطرح بود، همچنین محسن بن محمد بن مختار بن ناصر لدین الله و محمد بن قاسم بن حسین زیدی از نواده‌گان زید شهید، که در سال ۴۰۳ به دست حسین بن قاسم به قتل رسید، و پس از او فرزندش زید بن محمد بن قاسم، از دیگر رقبای داخلی حسین بن قاسم در دوران کوتاه امامتش بودند.^۵

به تدریج و در طول دوران زمامداری حسین بن قاسم به دلیل رفتارهای خشن و

فرزندش سلیمان می‌نویسد از حسین به عنوان پسر بیجه (صبی) یاد می‌کند. ببینید: سیره الإمام المنصور بالله، ص ۱۴۷. ولی نکته عجیب و غیر منسجم با دیگر اطلاعات موجود آن است که در همین نامه از به دنیا آمدن فرزندی برای حسین بن قاسم به نام محمد خبر داده شده که به سخنی با اولین گزارش‌ها از تاریخ تولد حسین؛ یعنی ۳۷۶ هجری قمری قابل جمع است. ضمن اینکه بنا بر تصریح مورخان حسین بن قاسم تنها دو دختر داشته و پسری برای او ذکر نشده است. رک: الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱. این در حالی است که زرکلی تاریخ ولادت حسین بن قاسم را ۳۸۴ ثبت کرده است. رک: الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۲.

۱. سیره الإمام المنصور بالله، صص ۲۰۷-۲۱۳.

۲. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طبقات الزیدیه الصغری، نسخه خطی، ص ۲۴/۱؛ الصحف شرح الزلف، ص ۲۰۲.

۳. غایة الأمانی، ص ۲۳۵؛ هجر العلم و معاقله فی الیمن، ج ۳، ص ۱۵۱۱؛ مقدمه سیره الأميرین، ص ۸.

۴. گزارش کشته شدن حسین در میدان نبرد در سال ۴۰۴ تقریباً در همه منابع معتبر زیدیه به صورت یکسان منعکس شده است؛ به عنوان نمونه ببینید: الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مآثر الأبرار، ج ۲، ص ۷۱؛ غایة

الأمانی، ص ۲۳۹. ۵. رک: غایة الأمانی، ص ۲۳۴-۲۳۸.

شیوه سخت‌گیرانه حکومتی او، قبایل یمن از او روی گردان، و در چندین مورد با او وارد جنگ شدند یا به حمایت از رقبای او برخاستند تا این‌که عاقبت در سال ۴۰۴ هجری قمری پس از نبردی سخت، به او دست یافته، وی را از پای در آوردند.^۱

تالیفات حسین بن قاسم

یکی از مسائلی که توجه بسیاری را به خود جلب کرده تالیفات بسیار زیادی است که به حسین بن قاسم که عمری نسبتاً کوتاه داشته، نسبت داده شده است. به این امام جوان بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله نسبت داده شده^۲ در حالی که عمر او حداکثر سی سال بوده است. موضوع این تالیفات بیشتر، مسائل اعتقادی، کلامی و تفسیر است. برخی از آنها تاکنون باقی مانده و در دسترس است. مهم‌ترین و مشهورترین این کتاب‌ها عبارتند از: المعجز، تفسیر غریب القرآن، الرد علی الملحدین، الرد علی من أنکر الوحی بعد خاتم النبیین.

عالم زیدی قرن هفتم حمیدان بن یحیی از ۱۷ کتاب او نقل قول کرده است.^۳ این در حالی است که محقق برجسته زیدیه عبدالسلام وجیه از ۳۷^۴ و دیگر محقق معاصر یمنی عبدالله بن محمد حبشی از ۵۳۱^۵ و کارل بروکلمان از ۶۲۰^۶ و علامه مجدالدین مؤیدی دانشمند معاصر زیدیه از ۷۱۳^۷ تالیف او نام می‌برند. و اخیراً نیز مجموعه‌ای شامل ۱۱ عنوان از تالیفات این امام زیدی در یمن منتشر شده است.^۸

این‌که چگونه ممکن است حسین بن قاسم که در نوجوانی یا اوان جوانی به مقام امامت زیدیه رسیده و در طول دوران امامت و زعامت خود به صورت مستمر با رقبای داخلی و دشمنان خارجی درگیر بوده است، بیش از هفتاد تالیف داشته باشد؛ سؤالی است که برخی محققان را واداشته تا در نسبت این رساله‌ها و کتاب‌ها به شخص او تشکیک و این احتمال را مطرح کنند که وی تالیفات پدر خود، قاسم عیانی را که دارای

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱؛ التحف شرح الزلف، ص ۲۰۴.

۳. رک: بیان الإشکال فیما حکى عن المهدي من الأقوال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۱۲-۴۳۱.

۴. أعلام المؤلفین الزیدیه، صص ۳۸۷-۳۸۴.

۵. مصادر الفكر العربی و الإسلامی فی الیمن، صص ۵۲۷-۵۲۹.

۶. تاریخ الأدب العربی، ج ۳، صص ۳۳۲-۳۳۳. ۷. التحف شرح الزلف، ص ۲۰۴.

۸. مشخصات چاپی این اثر چنین است: من مجموع کتب و رسائل الإمام العیانی، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان،

مرکز التراث و البحوث الیمنی، صنعاء: الطبعة الأولى، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

مقام علمی و عمری طولانی بوده، به نام خود بازنویسی کرده باشد^۱ ولی با مراجعه به متن رساله‌ها و تألیفات باقی مانده از حسین بن قاسم به زودی درخواهیم یافت که بسیاری از عناوین ذکر شده رساله‌هایی است کوچک و مختصر. و در برخی موارد نیز از قسمت‌های مختلف یک تألیف و رساله، به عنوان تألیفات مستقل یاد شده است.

پیدایش حسینیّه

بر اساس منابع متعدد و معتبر وجود فرقه‌ای به نام حسینیّه که عقیده محوری آنان مهدویت حسین بن قاسم و عقاید ویژه در مورد او بوده، امری مسلم و قطعی است. از جمله اولین منابعی که به صورت خاص اصطلاح حسینیّه را به کار برده است کتاب سیره‌الأمیرین^۲ است که در آن شرح احوال دو تن از برادرزادگان حسین بن قاسم ذکر شده است: قاسم بن جعفر بن قاسم عیّانی (۴۶۸-۴۱۱ ق) مشهور به شریف فاضل و برادرش محمد بن جعفر ملقب به ذوالشرفین (۴۳۰-۴۷۸ ق) که به ترتیب در نیمه دوم قرن پنجم زعامت زیدیه را در بخش‌هایی از یمن بر عهده داشتند. مؤلف سیره‌الأمیرین مفرح بن احمد ربیعی (زنده در ۴۸۵ ق) که خود از یاران این دو برادر و معتقد به عقاید حسینیّه بوده، در این کتاب بارها از حسینیّه یا شیعه حسینیّه^۳ به جای اصطلاح زیدیه استفاده کرده است.

مسلم بن محمد بن جعفر لحجی (زنده در ۵۵۲ ق) نیز در کتاب تاریخی اش با نام أخبار الزیدیه من أهل البیت و شیعتهم فی الیمن که با نام تاریخ مسلم اللّحجی هم خوانده می‌شود، بارها اصطلاح حسینیّه را در برابر اصطلاح زیدیه به کار برده است.^۴

امام زیدیه متوکل علی الله احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) یکی از برجسته‌ترین امامان و شخصیت‌های زیدیه در قرون میانه، در کتاب الحکمة الدّرّیة^۵ و نشوان بن سعید حمیری

۱. رک: تاریخ الیمن الذکری فی العصر العباسی، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۴۶.

۲. مشخصات این اثر به شرح زیر است: سیره‌الأمیرین الجلیلین الفاضلین القاسم و محمد ابنی جعفر بن الإمام القاسم بن علی العیّانی، تحقیق و دراسة رضوان السید و عبدالغنی محمود عبدالعاطی، دارالمنتخب العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.

۳. در سراسر این کتاب اصطلاح حسینیّه یا شیعه حسینیّه به طور کامل جایگزین اصطلاح زیدیه شده و بارها از آن استفاده شده است. در همان آغاز می‌گوید: تصمیم گرفته‌ام اخبار دولت فاطمیّه حسینیّه را ثبت کنم (ص ۷۱). دیگر کاربردهای این اصطلاح را ببینید: ص ۱۳۱، ص ۱۴۹، ص ۱۴۶، ص ۱۵۰، ص ۱۵۵ و ص ۱۶۵.

۴. رک: تاریخ مسلم اللّحجی، بخش‌های منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، صص ۳۱۷-۳۴۳.

۵. بخش منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، ص ۳۵۱.

(م ۵۷۳ ق) نیز در رسالة الحور العين^۱ و شرح آن^۲ با تأکید بر نام حسینی به جدا شدن این فرقه از زیدیه تصریح دارند.

امام عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ق) در العقد الثمین^۳ و هادی بن ابراهیم وزیر (م ۸۲۲ ق) در هداية الراغبین^۴ و محمد بن ابراهیم وزیر (م ۸۴۰ ق) در العواصم و القواصم^۵ و امام احمد بن یحیی ابن مرتضی (م ۸۴۰ ق) در المینة و الأمل^۶ نیز دیگر منابع معتبر و کهن زیدی‌اند که به طور مشخص از فرقه حسینی نام می‌برند و به بیان عقاید آنها می‌پردازند.

در این مجال و قبل از بررسی عقاید و باورهای حسینی و مقاومت زیدیان راست آیین در برابر آنها، باید به تاریخ پیدایش حسینی توجه کرد؛ مسئله‌ای که در خصوص این فرقه همانند بسیاری از فرق و مذاهب به یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات تبدیل شده است.

سؤال مطرح این است که آیا این فرقه و اعتقادات آن واقعاً از شخص حسین بن قاسم که این فرقه به او منتسب است، نشأت گرفته؟ و حسین بن قاسم نیز در زمان حیاتش مروج عقاید و باورهای حسینی بوده؟ و اعتقادات ویژه یاران او پس از مرگش در ادعاهای خود او در زمان حیاتش ریشه دارد؟ و در نتیجه حسین را باید فردی منحرف از آموزه‌های اساسی مذهب زیدیه به شمار آورد؟! یا آنگونه که منابع زیدیه متاخر گزارش می‌کنند پیدایش فرقه حسینی و اعتقادات ویژه در خصوص حسین بن قاسم و از جمله مهدویت او، تنها پس از مرگ او توسط یاران و نزدیکانش مطرح شده است؟ و شخص حسین بن قاسم از چنین ادعاهایی مبرا است و همچنان به عنوان امامی قابل احترام در مذهب زیدیه باقی می‌ماند؟! *رساله جامع علوم انسانی*

در میان منابع معتبر به روشنی هر دو نوع گزارش را می‌توان دید؛ از جمله کسانی که به دیدگاه پیدایش این فرقه در زمان حیات حسین بن قاسم تصریح یا اشاره کرده‌اند می‌توان این افراد را نام برد:

امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) در حقائق المعرفة^۷ و الحکمة الدرّیة^۸ و

۱. ص ۳۹.

۲. ص ۱۵۶.

۳. ص ۴۲۳.

۴. ج ۳، ص ۴۲۲.

۵. حقائق المعرفة، صص ۴۹۱-۴۹۲.

۶. الحکمة الدرّیة، بخش منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، صص ۳۵۱-۳۵۳.

احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) در الفضائل،^۱ مسلمّ لحجی (زنده در ۵۵۲ ق) در تاریخ مسلمّ اللحجی^۲ حسن بن بدرالدین (م ۶۷۰ ق) در أنوار الیقین^۳ از طرف دیگر بسیاری از منابع زیدیه و از جمله اغلب منابع متاخر آنان گزارش‌های پیش‌گفته را رد کرده‌اند. آنان حسین بن قاسم را از ادعاهای حسینیّه منزه دانسته و از او به عنوان یکی از امامان زیدیه و پایبند به سنت آنان یاد کرده و ادعای مهدویت و عقاید غالیانه در مورد او را تنها به پیروانش نسبت داده‌اند. از این قبیل است:

امام بسیار مهم زیدیه منصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ق)،^۴ مورخ بزرگ و مشهور زیدیه حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ ق)،^۵ حمیدان بن یحیی عالم برجسته زیدیه در بیان الإشکال فیما حکى عن المهدى من الأقوال،^۶ علامه مجدالدین مؤیدی، در کتاب التحف شرح الزلف.^۷

نقش نزدیکان حسین بن قاسم در شکل‌گیری حسینیّه

همانگونه که در کتاب حمیدان بن یحیی نیز بازتاب یافته نقش نزدیکان حسین بن قاسم در ترویج و طرح عقاید خاص در مورد حسین از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. حمیدان بن یحیی اگر چه انتساب گفته‌های نزدیکان حسین بن قاسم به شخص حسین را مورد تردید قرار می‌دهد، اصل وجود اعتقادات ویژه و غلوآمیز در نزد آنان را منکر نمی‌شود. او علاوه بر عباراتی که در آغاز کتاب بیان الإشکال آورده^۸ عبارت دیگری نیز که نشان می‌دهد برادران حسین بن قاسم تحت تأثیر داستان‌ها و گزارش‌های دیگران، به باورهای حسینیّه تن داده بودند. او به روایاتی اشاره دارد که زنان و متشیعان از حسین بن قاسم نقل کرده و همان‌ها مورد استناد برادران حسین قرار گرفته‌اند.^۹

مسلمّ لحجی نیز در تاریخ خود از قاسم بن جعفر بن قاسم عیانی مشهور به شریف فاضل نقل می‌کند که وی در آغاز معتقد به کشته شدن عموی خود حسین بن قاسم عیانی بوده است، ولی پس از آن‌که شخصی به نام مدرک بن اسماعیل هفتاد قسم یاد کرد و

۲. نقل شده از: مآثر الأبرار، ج ۲، ص ۷۱۴.

۴. شرح الرسالة الناصحة، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۶. منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۱۲-۴۳۱.

۸. بیان الإشکال، صص ۴۱۸-۴۲۰.

۱. الفضائل، نسخه خطی، برگ ۹.

۳. أنوار الیقین، نسخه خطی، برگ ۳۴۸.

۵. بینید: الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷. التحف شرح الزلف، ص ۲۰۳ و ص ۲۰۷.

۹. همان، ص ۴۲۸.

هفتاد قربانی ذبح نمود که او خود حسین بن قاسم را دیده که صحیح و سالم از جنگ در ذی‌عرار باز می‌گشته، به حیات عمومی خود معتقد شده است!^۱

تردیدی وجود ندارد که شریف فاضل و برادرش محمد بن جعفر ملقب به ذوالشرفین به مهدویت عمومی خود و عقاید حسینی معتقد بوده‌اند.^۲ چرا که علاوه بر گزارش منابع تاریخی متعدد، هم اینک کتابی ارزشمند از آن دوران با نام سیره‌الأمیرین به دست ما رسیده است که در آن مفرح بن احمد ربعی (زنده در ۴۸۵ ق) که خود از یاران این دو برادر و معتقد به عقاید حسینی بوده در جای جای این کتاب به اعتقاد آنان به باورهای حسینی تصریح کرده است. با این وجود آنچه در گزارش ذکر شده از مسلم لحجی در مورد شریف فاضل تازگی دارد نسبت دادن آغاز چرخش زیدیه و پیدایش حسینی به شخص اوست.

در عبارت امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) نیز تصریح شده است که عده‌ای از برادر زادگان حسین در مورد او چنین عقیده‌ای دارند^۳ که با گزارش مسلم لحجی منطبق است. جرموزی مورخ (م ۱۰۷۶ ق) نیز اعلام زنده بودن حسین بن قاسم را به هر دو برادرزاده یعنی شریف فاضل و برادرش ذوالشرفین نسبت می‌دهد و این اعلام را صرفاً تاکتیکی می‌داند که آن دو به دلیل عدم امکان انتقام‌گیری از قاتلان حسین، اتخاذ کرده بودند و نباید آن را مصداق دروغ دانست.^۴

باورها و ویژگی‌های حسینی

زیدیه در بحث امامت پس از سه امام نخست، به امامتی این جهانی و دنیوی باور دارند. این امامت در بُعد سیاسی به معنای خروج بر ضد حکومت‌های ظلم و جور و به دست‌گرفتن قدرت سیاسی و در بُعد دینی به عنوان نگاهی از دین و بیان احکام و معارف دینی است. بنابراین در زیدیه هرگونه اعتقادی فراتر از این در مورد امامان غلو به‌شمار می‌آید. به همین دلیل شخصیت‌های زیدیه و جریان اصلی این مذهب،

۱. تاریخ مسلم‌الحجی، بخش‌های منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، صص ۳۲۱-۳۲۲.

۲. البته یحیی بن حسین قاسمی پس از نقل قول مورخان مبنی بر اعتقاد شریف فاضل به زنده بودن و مهدویت عمومی حسین بن قاسم؛ بدون آوردن مستند و دلیلی و صرفاً به خاطر فضائل و جایگاه بلند علمی او چنین اعتقادی را نفی می‌کند. رک: غایة‌الأمانی، ص ۲۵۱.

۳. حقائق‌المعرفة، ص ۴۹۳. ۴. النبذة‌المشيرة، ص ۴۳۶.

هم‌زمان با طرح عقاید غالبانه در مورد حسین بن قاسم در برابر آن موضع گرفتند و راه خود را جدا نمودند.

می‌دانیم که پیروان حسین بن قاسم از میان شیعیان زیدی یمن برخاستند. زیدیه یمن در طول قرن چهارم تحت تاثیر تعالیم امام هادی یحیی بن حسین بوده، از همین جهت هادویه نامیده می‌شدند، بنابراین فقه و عقاید آنان همچون دیگر زیدیان آن دوران، فقه و عقاید هادویه بود که متکی به استنباط‌های فقهی هادی،^۱ و ترکیبی از عقاید عقل‌گرای معتزله^۲ و اعتقادات جارودیه^۳ بود. ولی آنچه بیش از همه حسینیّه را به عنوان یک فرقه متمایز ساخت اعتقاد به مهدویت حسین بن قاسم بود. علاوه بر این اعتقاد، اعتقادات غلوآمیز دیگری نیز به آنان نسبت داده شده است. فهرستی از مهم‌ترین باورهای نسبت‌داده شده به حسینیّه به شرح زیر است:

مهدویت حسین بن قاسم و زنده‌بودن او

همانگونه که اشاره شد حسین بن قاسم همواره در طول دوران زعامت خود درگیر منازعات و جنگ‌های متعدد و مستمر بود، و در یکی از این درگیری‌ها در سال ۴۰۴ هجری قمری به دست بنوحماد از قبیله همدان در مکانی به نام ریده در منطقه ذی عرار به قتل رسید.^۴ ولی برخی از اصحاب و پیروان او مرگ او را نپذیرفتند و مدعی شدند که حسین همان مهدی موعود است که موقتاً غیبت کرده، به زودی باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. بی‌گمان شرایط خاصی که در آن حسین به قتل رسید در پاگرفتن و قوت یافتن چنین ادعایی مؤثر بود، چراکه حسین بن قاسم در معرکه‌ای به دور

۱. پیش از این اشاره شد که در برخی گزارش‌ها قاسم عیانی متهم به مخالفت با مذهب هادی شده است (طبقات الزیدیه الصغری، نسخه خطی، برگ ۲۸/۱). همچنین احمد بن عبدالله وزیر نیز نقل کرده که هر وقت گذر حسین بن قاسم به قبر پدرش می‌افتاد با لگد به آن می‌کوبید و می‌گفت: این با هادی مخالفت کرده است (الفضائل، نسخه خطی، برگ ۲۱۷).

۲. حضور تفکرات معتزله در میان زیدیان یمن در قرن چهارم بیشتر به رویکرد کلامی هادی یحیی بن حسین و قبل از او جدش قاسم رسی باز می‌گردد. گرایش کلامی نزدیک به معتزله در دوران حسین بن قاسم نیز دقیقاً همان چیزی است که به وسیله محمد بن ابراهیم وزیر (م ۸۴۰ ق) شخصیت برجسته زیدیه با گرایش اهل حدیث، مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. رک: العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۴۲۲.

۳. جارودیه به فرقه‌ای از زیدیه گفته می‌شود که به ابوچارود زیاد بن منذر (م ۱۵۰ ق) منتسب می‌شوند و در طول تاریخ همواره عقاید این گرایش بر زیدیه سایه افکنده است. نشوان بن سعید حمیری نیز حسینیّه را شاخه‌ای از جارودیه دانسته است (شرح رسالة الحور المعین، ص ۱۵۷).

۴. الحدائق الوردیه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ أنوار الیقین، نسخه خطی، برگ ۳۴۸؛ مآثر الأبرار، ج ۲، ص ۷۱۰.

از مرکز قدرتش «عیان» و در حالی که اکثر یاران همراهش کشته یا پراکنده شده بودند، به قتل رسید.^۱

آنچه مسلم است و پیش از این در بحث نقش نزدیکان حسین در شکل‌گیری حسینیّه به منابع متعدد آن اشاره کردیم این است که یاران حسین و در رأس همه نزدیکان نسبی او پس از این واقعه به نحو گسترده‌ای داستان غیبت و مهدویت او را مطرح کردند و به آن دامن زدند و به تدریج و با اضافه شدن اعتقادات غلوآمیز دیگر، فرقه‌ای با نام حسینیّه شکل گرفت که صف آن از صف دیگر پیروان مکتب زیدیه که چنین اعتقاداتی در مورد حسین بن قاسم نداشتند، جدا شد. این در حالی است که برخی منابع معتبر زیدیه تصریح دارند که شخص حسین بن قاسم نیز در زمان حیاتش خود را مهدی موعود معرفی کرده بود و شاید به همین دلیل لقب مهدی لدین الله را برای خود برگزید، لقبی که تعداد دیگری از امامان زیدیه در طول تاریخ چه قبل و چه بعد از حسین بن قاسم بدان ملقب شدند و البته لزوماً به معنای ادعای مهدویت نیست.^۲

اما وجود ادعای مهدویت حسین بن قاسم مورد تأیید منابع مختلف زیدیه است: مفرح بن احمد ربعی (زنده در ۴۸۵ ق) در مواضع متعددی از کتاب سیره‌الأمیرین به وجود چنین اعتقادی در طول قرن پنجم تصریح دارد و بدون اشاره به دیگر باورها، بارها از حسینیّه به عنوان کسانی که به حیات حسین بن قاسم و مهدویت او اعتقاد دارند، یاد می‌کند و در موارد بسیاری نیز از اعتقاد به غیبت حسین و امام عصر و زمان بودن^۳ او سخن گفته است. وی همچنین به طور خاص گزارش‌های مستندی را از اعتقاد دو امیر

۱. غایة الأمانی، صص ۲۳۸-۲۳۹.

۲. به عنوان نمونه پیش از حسین بن قاسم حداقل دو امام زیدیه به مهدی لدین الله ملقب شده‌اند:

اول، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن معروف به نفس زکیه که در سال ۱۴۵ هجری قمری در قیام علیه حکومت منصور عباسی به شهادت رسید، بر اساس گزارش‌های معتبر و از جمله منابع زیدیه وی به لقب مهدی خوانده می‌شد. و همانگونه که در آغاز این نوشتار هم اشاره شد در مورد او اعتقاد به مهدویت هم وجود داشت.

دوم، ابو عبدالله محمد بن قاسم بن حسن مشهور به ابن داعی که در سال ۳۶۰ هجری قمری پس از یک دوره زعامت زیدیه در شمال ایران درگذشت. ابن داعی نیز ملقب به مهدی بود ولی هیچیک از منابع زیدی و غیر زیدیه، به ادعای مهدویت توسط او یا پیروانش اشاره ندارند (در مورد مهدی محمد بن حسن داعی رک: الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة، صص ۱۳۷-۱۵۰).

۳. رک: ص ۷۲، ص ۸۴، ص ۱۱۲ و ص ۲۸۹.

زیدی، یعنی قاسم بن جعفر ملقب به شریف فاضل و برادرش محمد بن جعفر ملقب به ذوالشرفین به مهدویت عموی خود حسین بن قاسم ارائه می‌کند.^۱ از همین جهت کتاب سیره‌الأمیرین یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع در خصوص وجود و گستره چنین اعتقادی در میان زیدیه در قرن پنجم است.

مسلم لبحی (زنده در ۵۵۲ ق) نیز بارها از اعتقاد حسینیّه به مهدویت حسین بن قاسم و غیبت او یاد کرده و حکایت‌ها نوشته است.^۲

امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) هم در کتاب حقائق المعرفة به وجود چنین اعتقادی تصریح می‌کند^۳ و در کتاب الحکمة الدرّیة پس از آن جمله‌ای اضافه کرده است که برخی حتی آن را اعتقاد مستقلی به شمار آورده‌اند و آن این‌که: حسین بر هفت اقلیم پادشاهی خواهد کرد.^۴

نشوان بن سعید حمیری (۵۷۳ ق) در رسالة الحور العین^۵ و شرح آن^۶ و امام عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ق) در العقد الثمین^۷ و المجموع المنصوری^۸ نیز به اعتقاد حسینیّه به مهدویت حسین بن قاسم اشاره کرده‌اند.

ولی در منابع در دسترس ما شاید برای اولین بار حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ ق) در تألیفی مستقل که در رد فرقه حسینیّه نگاشته است و بنابر تصریح خودش نام آن را الرسالة الزاجرة لذوی النهی عن الغلو فی أئمة الهدی^۹ گذاشته، علاوه بر طرح این باور حسینیّه در فصل سوم به رد آن می‌پردازد:

از معتقدان به مهدویت حسین بن قاسم می‌پرسیم: از کجا دانستید که او همان مهدی است که پیامبر بشارت ظهور او را داده؟ اگر بگویند علم به آن ضروری و بدیهی است پاسخ آن است که چنین مواردی باید مورد اتفاق همه عقلا باشد، در

۱. در این کتاب در موارد متعددی به این باور دو شریف فاضل تصریح شده است. از جمله در وصیت‌نامه‌ای که ذوالشرفین در سال ۴۶۲ نوشته است (صص ۱۶۸-۱۷۳) همچنین وصیت‌نامه دوم او که در سال ۴۶۸ نوشته شده است (ص ۲۵۳) و وصیت‌نامه سوم او (صص ۲۸۳-۲۸۴).

۲. به عنوان نمونه ببینید: تاریخ مسلم اللبحی، بخش‌های منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، ص ۳۲۸، ص ۳۲۹، ص ۳۳۷، ص ۳۴۰، ص ۳۴۲ و ... ۳. ص ۴۹۱.

۴. الحکمة الدرّیة، بخش منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، ص ۳۵۲.

۵. ص ۳۹. ۶. صص ۱۵۶-۱۵۷.

۷. ص ۱۲۸. ۸. المجموع المنصوری ۲، ج ۱، ص ۳۴۹.

۹. این رساله تاکنون انتشار نیافته است. هم‌اینک نسخه‌ای از این اثر مهم و ارزشمند در اختیار ما قرار دارد که در آینده نزدیک به همراه توضیحاتی بیشتر در مورد فرقه حسینیّه به وسیله نگارنده منتشر خواهد شد.

حالی که فقط شما چنین اعتقادی دارید و هیچ کس دیگر با شما همراه نیست! و اگر بگویند بر اثر استدلال به این نتیجه رسیده‌ایم پاسخ آن است که دلیل یا عقلی است و یا سمعی. دلیل عقلی در چنین موردی معنا ندارد و دلیل سمعی نیز یا باید مستند به قرآن کریم باشد یا به سنت یا به اجماع امت و یا به اجماع عترت^۱ و در هیچ یک از این منابع دلیلی بر این مدعا یافت نمی‌شود.^۲

حمید بن احمد محلی چند اشکال دیگر نیز به این اعتقاد حسینیّه وارد می‌داند: فرق شما با پیروان دیگر فرقه‌هایی که ادعای مهدویت پیشوایان خود را کرده‌اند و از جمله مغیریه که مدعی مهدویت نفس زکیه بودند، یا فرقه‌هایی از امامیه که مدعی مهدویت پیشوایان خود شده‌اند چیست؟ اگر بگویید ما از خود مهدی چنین روایتی را نقل می‌کنیم؛ پاسخ آن است که آنها نیز از پیشوایان خود چنین روایاتی را نقل می‌کنند و هر کس که نسبت به مذاهب مختلف و روایات آنان اطلاعاتی داشته باشد، می‌داند که روایات آنها بیشتر از روایات شماست!^۳

اشکال دیگری که حمید بن احمد محلی با تکیه بر آموزه‌های زیدیه وارد می‌داند آن است که:

مذهب عترت بلکه همه امت آن است که پس از مهدی، امام دیگری نخواهد بود. بنابراین شما باید همه امامان هدایت‌گری را که پس از حسین بن قاسم قیام کرده‌اند نپذیرید و آنها را ظالم و گناهکار بدانید؛ ولی کسی که از خدا می‌ترسد چنین نخواهد گفت!^۴

اشکال دیگر حمید بن احمد محلی:

در خصوص مهدی از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایات بسیاری رسیده و از جمله این‌که او هم‌نام پیامبر و پدرش هم‌نام پدر ایشان است. و این خصوصیت در مورد حسین بن قاسم وجود ندارد!^۵

۱. زیدیه علاوه بر اجماع امت اسلامی اجماع عترت و اهل بیت را که در مفهوم زیدی آن شامل همه فرزندان فاطمه سلام الله علیها می‌شود، حجت می‌دانند.

۲. الرسالة الزاجرة، نسخة خطی، برگ ۱۹-۲۰. ۳. همان، برگ ۲۱.

۴. همان. ۵. همان، برگ ۲۲.

در همان قرن هفتم حمیدان بن یحیی نیز در کتاب بیان الإشکال با طرح سه ادعا که هر سه به نوعی به ادعای مهدویت حسین بن قاسم باز می‌گردد و با استناد به نقل قول‌هایی از خود حسین بن قاسم در مقام جواب و رد آنها بر می‌آید.

اولین ادعا آن است که گفته شده پس از حسین حجت و امام دیگری نخواهد بود. و حمیدان با استناد به برخی اقوال حسین بن قاسم از جمله استناد او به حدیث ثقلین و تفسیر او از حجت باطن و مغمور، می‌کوشد آن را رد کند.^۱

دومین مدعا آنکه حسین بن قاسم، مهدی عیسی^۲ است و مهدی عیسی قبل از قیام خود به ناچار باید غیبت داشته باشد؛ در اینجا نیز حمیدان بن یحیی تلاش می‌کند با استناد به گفته‌ها و آثار خود حسین بن قاسم چنین القا کند که این ادعا با اقوال و آثار او ناسازگار و خروج از گفته‌های امامان زیدیه و ورود به گفته‌های غالیان امامیه است.^۳

سپس به سومین ادعا در این سیاق می‌پردازد و آن این‌که به حسین بن قاسم نسبت داده‌اند که گفته است: او نخواهد مُرد و به شهادت نمی‌رسد، مگر آن‌که در آخر الزمان قیام کند؛ و حمیدان بن یحیی در جواب همان راه را می‌پیماید و عبارت‌های متعددی از حسین بن قاسم می‌آورد که به گمان او با چنین ادعایی منافات دارند.^۴

ادعای برتری حسین بن قاسم نسبت به پیامبر اسلام

پس از اعتقاد به مهدویت حسین بن قاسم، از جمله عقاید شگفت‌انگیزی که به حسینیّه

۱. بیان الإشکال: منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۲۲-۴۲۵.

۲. چنین تعبیری در برخی روایات نبوی نیز دیده می‌شود. آمدن نام عیسی در کنار مهدی ظاهراً بیانگر مسئله جدیدی نیست، بلکه اشاره به همراهی عیسی با مهدی موعود در هنگام ظهور است. مشابه این اصطلاح و

توضیحاتی در این خصوص را ببینید: عبدالله بن حمزه، المجموع المنصوری، ج ۲، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۳. این در حالی است که در میان نقل قول‌های حمیدان بن یحیی از حسین بن قاسم در خصوص مهدی روایتی نبوی به چشم می‌خورد که می‌تواند مورد تأمل و دقت قرار گیرد. در این روایت برای مهدی (ع) صفاتی شمرده شده که از طرفی به صفاتی که حسینیّه برای حسین بن قاسم در نظر گرفته‌اند نزدیک است؛ ولی از طرف دیگر با صفات مهدی موعود در امامیه نیز منطبق است.

در این روایت حسین بن قاسم از پیامبرگرمی اسلام نقل می‌کند که فرمود: «پس از من فتنه‌هایی شبهه انگیز خواهد آمد که همانند شب تیره خواهد بود و مؤمنان گمان می‌برند که در آن هلاک خواهند شد. سپس خداوند آن فتنه‌ها را به وسیله ما از آنها بر خواهد گرفت؛ به وسیله مردی از فرزندان من که گمنام است. نمی‌گویم گمنام در شخصیت و دینش؛ بلکه به دلیل کمی سن و سالش و غیبت او از میان خاندانش و در پرده‌بودن او در زمانه‌اش!» رک: بیان الإشکال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۲۵-۴۲۶.

۴. همان، صص ۴۲۷-۴۲۸.

نسبت داده می‌شود این است که آنها حسین بن قاسم را به دلیل خدماتی که در راه نشر دین اسلام انجام داده و می‌دهد حتی از پیامبر گرامی اسلام نیز برتر می‌دانند!

مسلم لحجی (زنده در ۵۵۲ ق) در کتاب تاریخی اش، امام برجسته زیدیه متوکل احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) در دو کتاب حقائق المعرفة و الحکمة الذریة و عالم مشهور یمن نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ق) در شرح رساله الحور العین قدیمی‌ترین و معتبرترین نویسندگانی هستند که از این اعتقاد حسینیه گزارش داده‌اند.^۱

حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ ق) در این خصوص می‌گوید:

یکی از جاهلان در تالیفی که من آن را دیده‌ام در استدلال بر برتری حسین بن قاسم نسبت به پیامبر می‌گوید: چرا که اسلام به دست مهدی حسین بن قاسم - که درود خدا بر او باد - فراگیر خواهد شد و تعداد پر شماری که چندین برابر آن تعدادی است که به دست پیامبر پیامبر هدایت یافته بودند، به دست او هدایت خواهند شد. بنابراین حسین برتر است!^۲

حمید بن احمد محلی با این جمله که: «این نحوه استدلال از بدترین و نفرت‌انگیزترین نادانی‌هاست»، به استقبال این اعتقاد باطل حسینیه رفته، به صورت مبسوط به آن پاسخ می‌دهد و در ابتدا اشاره می‌کند که پیامبر گرامی اسلام در ثواب و فضل همه اعمال نیک افراد امت خود شریک است و معنا ندارد فردی از افراد امت او در جمع فضائل و ثواب بر ایشان سبقت بگیرد.^۳

پیش از حمید محلی امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) نیز همین اعتقاد حسینیه را نقل و نقد کرده است. او در ابتدا معتقدان به این باور را جاهلانی دانسته که نفهمیده‌اند که امامان از قبیل پیامبر استحقاق مقام امامت را یافته‌اند و به دلیل خویشتاوندی با آن حضرت و دسترسی به دانش ایشان، امام شمرده می‌شوند و اگر حسین بن قاسم برتر از پیامبر باشد باید در جای ایشان قرار می‌گرفت و کتاب و معجزات بر او نازل می‌شد!^۴

ولی در ادامه احمد بن سلیمان به تقریر متفاوتی از استدلال پیروان حسین بن قاسم در خصوص برتری او بر پیامبر اشاره می‌کند که در آن دلیل برتری حسین، حکومت و

۱. ببینید: تاریخ مسلم اللجی، بخش‌های منتشرشده در ملحقات سیرة الامیرین، ص ۳۴۲؛ حقائق المعرفة، ص ۴۹۱؛ الحکمة الذریة، بخش منتشرشده در ملحقات سیرة الامیرین، ص ۳۵۲.
 ۲. الرسالة الزاجرة، نسخه خطی، برگ ۱۰۹. ۳. همان، برگ ۱۰.
 ۴. حقائق المعرفة، ص ۴۹۵.

پادشاهی او بر همه پهنه زمین دانسته شده است، در حالی که پیامبر چنین موفقیتی نداشته است!^۱

او در نقد چنین توهمی می‌گوید:

اگر حکومت بر زمین ملاک برتری بود، داود که به تصریح خداوند دارای حکومتی بود که هیچ کس نه قبل و نه بعد از او به پایه‌اش نخواهد رسید، باید مدعی برتری بر همه پیامبران باشد، حال آن‌که او چنین ادعایی نداشت. دیگر آن‌که پادشاهی دنیا بر رسول خدا عرضه شد و ایشان آن را خوش نداشت و فرمود: «دنیا خانه بی‌خانه‌ها و ثروت بی‌ثروتان است و بی‌عقلان، آن را برای خود فراهم می‌آورند». بنابراین اگر حسین بن قاسم پادشاه همه دنیا بود و پس از آن اهل ادعا و فخر فروشی بود، کاری ناشایست کرده بود، چه رسد که چنین هم نبوده است!^۲

همچنین احمد بن سلیمان در حقائق المعرفة^۳ نقل می‌کند که حسین بن قاسم همسری داشت که او را طلاق داده بود و آن زن پس از انقضای عدّه با شخص دیگری ازدواج کرد. وقتی حسین بن قاسم از این ازدواج مطلع شد آن زن را بدون طلاق از همسرش جدا کرد و برای توجیه این عمل، با همانندسازی خود با پیامبر اسلام به این آیه استدلال کرد که می‌فرماید: وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.^۴

حمیدان بن یحیی نیز در کتاب بیان الإشکال همین اعتقاد برتری حسین بن قاسم بر پیامبر را به عنوان یکی از اساسی‌ترین اعتقادات پیروان او مطرح، و با استناد به برخی از آثار حسین بن قاسم آن را رد می‌کند. در این قسمت نکته جالب توجه نقل قولی است که حمیدان از کتاب تفسیر غریب القرآن، اثر حسین بن قاسم آورده است:

به ما رسیده است - و خدا بهتر می‌داند - که برخی از امامیه^۵ - که لعنت خدا بر آنان باد -

۱. همان، صص ۴۹۵-۴۹۶.

۲. همان، ص ۴۹۶.

۳. الأحراب، ۵۳.

۴. ص ۴۹۱.

۵. اصطلاح امامیه در منابع کهن و از جمله منابع زیدیه در مورد همه معتقدان به سلسله امامان منصوص اطلاق شده که شامل اسماعیلیه نیز می‌شود؛ در اینجا نیز به نظر می‌رسد، که مراد حسین بن قاسم از برخی امامیه، بعضی از اسماعیلیه باشد که محمد بن اسماعیل را ناطق هفتم و ناسخ شریعت محمدی دانسته‌اند. رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۷۱ به بعد.

گفته‌اند: محمد رسول خدا و آخرین پیامبر مهدی است. این دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، بلکه محمد خاتم پیامبران و سید اولین و آخرین است.^۱

ادعای برتری سخنان حسین بن قاسم نسبت به قرآن مجید از اعتقادات شگفت‌انگیزتری که تقریباً در همه منابع پیش‌گفته آمده آن است که حسینیه سخنان و کلام حسین بن قاسم را از کلام خداوند برتر و به تعبیر خاص موجود در متن گزارش‌ها «أبهر» می‌دانستند! تعبیری که گویا تنها حسین بن قاسم و حسینیه در تبیین اعتقاد خود به کار می‌بردند و بسیاری سعی کرده‌اند برای آن معنای دقیقی بیابند. مسلم لحنی در تاریخ خود مناظره‌ای را حکایت می‌کند که در آن پس از آن‌که شخص حسینی مذهب به آیاتی از قرآن برای اثبات قیامت استدلال می‌کند فردی زیدی مذهب به او می‌گوید: از کجا معلوم که این کلام خداوند باشد؟ و او پاسخ می‌دهد: چون معجزه است و کسی قادر به آوردن همانند آن نیست! در اینجا شخص زیدی به او می‌گوید: وقتی شما گمان دارید که حسین کلامی برتر و روشن‌تر از کلام خداوند آورده، پس چگونه بر معجزه بودن قرآن استدلال می‌کنید؟^۲

امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ق) نیز در کتاب الحکمة الدرّیة با تصریح به این‌که حسین بن قاسم کلام خود را برتر «أبهر» و در برخی نسخه‌ها: «أبها» از کلام خدا می‌دانسته است، بر وجود چنین اعتقادی صحه می‌گذارد و اولین اشتباه حسین بن قاسم را نامی می‌داند که او بر روی یکی از کتاب‌های خود گذاشته و آن را المعجز نامیده است. و حال آن‌که معجز (عاجز کننده) فقط کتاب خداست.

و سپس از این کتاب نقل می‌کند که در آن حسین بن قاسم گفته که عرش همان خداست یا آورده که اسماء خدا خود خداست. و احمد بن سلیمان با استناد به آیات قرآن به نقد آنها می‌پردازد.^۳

نکته جالب توجه برای ما آن است که هم اکنون نیز کتابی با نام المعجز^۴ در میان آثار

۱. بیان الإشکال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۲۰-۴۲۱.

۲. تاریخ مسلم اللحنی، بخش‌های منتشر شده در ملحقات سیرة الأمیرین، ص ۳۴۱.

۳. الحکمة الدرّیة، بخش منتشر شده در ملحقات سیرة الأمیرین، صص ۳۵۱-۳۵۲.

۴. در برخی از نسخ خطی موجود نام کامل این کتاب که موضوعی کلامی دارد و خود شامل چندین رساله و تالیف دیگر است، چنین آمده است: المعجز الباهر، فی العدل و التوحید لله العزیز الفاهر.

باقی مانده و منسوب به حسین بن قاسم وجود دارد^۱ که در آن مطالبی که احمد بن سلیمان در قرن ششم به این کتاب نسبت می‌دهد؛ دیده نمی‌شود! با توجه به شهرت بسیار زیاد این کتاب از همان قرن پنجم^۲ تاکنون این احتمال تقویت می‌شود که متن اصلی این کتاب پاکسازی و اصلاح شده باشد!

در کتاب حقائق المعرفة نیز احمد بن سلیمان از به کار رفتن همان تعبیر «أبهر» در مورد کلام حسین بن قاسم گزارش می‌دهد^۳ و از محسن بن محمد بن مختار^۴ از نوادگان هادی یحیی بن حسین نقل می‌کند که او در جواب نامه‌ای از حسین بن قاسم که پر از دشنام و ناسزاگویی است، در رد این ادعای حسین که کلام او بلیغ‌تر «أبلغ» از کلام خداوند است، به آیاتی از قرآن کریم استدلال می‌کند که در آنها خداوند تحدی کرده و از عجز دیگران در آوردن کلامی هم‌پایه با کلام خود خبر داده است.^۵ و خود احمد بن سلیمان نیز مجدداً همین ادعا را با همان تعبیر «أبلغ» تکرار کرده و مستقلاً به مدد آیات قرآنی به آن پاسخ داده است.^۶

نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ق) نیز سومین ویژگی حسینیّه را پس از اعتقاد به مهدویت و برتری حسین بن قاسم نسبت به پیامبر، اعتقاد آنان به «أبهر» بودن کلام او در مقایسه با کلام خداوند می‌داند و در توضیح کلمه «أبهر» می‌گوید: «ابهر بودن از کلام خداوند بدان معناست که مخالفان ملحد را بهتر شکست می‌دهد.»^۷

حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ ق) نیز در فصل دوم از الرسالة الزاجرة به طور مفصل به این اعتقاد باطل حسینیّه می‌پردازد. او در ابتدا چندین سؤال در مورد معنای کلمه «أبهر» مطرح می‌کند و می‌پرسد:

منظور شما از ابهر چیست؟ اگر مراد فصاحت بیشتر است که سخنی بی‌پایه است، چرا که از نظر فصاحت فاصله بین قرآن و سخنان حسین بن قاسم بسیار

۱. علاوه بر نسخه‌های متعدد خطی موجود. اخیراً این کتاب به همراه مجموعه‌ای از آثار حسین بن قاسم منتشر شده است که قبلاً به مشخصات چاپی آن در همین نوشتار اشاره شد.

۲. به عنوان نمونه مفرح بن احمد در شرح احوال دو سردار زیدی در قرن پنجم از این کتاب به عنوان یکی از متون درسی مورد مطالعه زیدیه در آن دوران نام می‌برد. رک: سیره‌الأمیرین، ص ۱۳۵ و ص ۱۵۵.

۳. حقائق المعرفة، ص ۴۹۱ و ص ۵۰۴.

۴. احمد بن سلیمان در کتاب الحکمة الذریّة در مورد وی می‌گوید که او در مرتبه‌ای از مراتب امامت و زعامت و امام مسجد هادی الی الحق در شهر صعده بوده است. ببینید: الحکمة الذریّة، بخش منتشر شده در ملحقات سیره‌الأمیرین، ص ۳۵۲.

۵. حقائق المعرفة، ص ۴۹۳.

۶. شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۷.

۷. همان، ص ۴۹۴.

زیاد است. و اگر مراد وضوح و آشکاری بیشتر آن است، با این توجیه که حسین بن قاسم کلام خدا را تفسیر و تبیین کرده است، باید گفت که این اختصاصی به تفسیر حسین ندارد و شامل تفاسیر همه امامان و همه عالمان مسلمان می شود، حال آنکه به اجماع، نمی توان کلام آنان را به «أبهر» وصف کرد و چنین تعبیری را در مورد آن به کار برد.^۱

وی همچنین چندین جواب دیگر نیز ارائه می کند و از جمله این که پیامبر (ص) و علی (ع) از بالاترین درجه فصاحت و بلاغت در میان عرب برخوردار بودند به گونه ای که کلمات و سخنان حسین بن قاسم به هیچ وجه قابل مقایسه با کلام آنها نیست و با وجود این کلام آنها هرگز «أبهر» و «أفصح» از کلام خداوند، دانسته نشده و نمی شود.^۲ حمیدان بن یحیی نیز دقیقاً همان تعبیر «أبهر» را در بیان باور پیروان حسین بن قاسم آورده و با همان روش پیش تر ذکر شده و با استناد به چند قولی که از حسین بن قاسم نقل کرده، کوشیده است تا از او رفع اتهام نماید.^۳ محمد بن حسن دلمی (م ۷۱۱ ق) ضمن اشاره به این اعتقاد حسینی، «أبهر» را به معنای قدرت جوابگویی بهتر در برابر لجاج ملحدان معنا می کند.^۴ احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) پس از اشاره به دو باور اخیر حسینی می افزاید: «آنها چهار اصل دارند که هر یک کفری آشکار است».^۵ ولی متأسفانه او از این چهار اصل نام نمی برد و ما به درستی نمی دانیم که دقیقاً مراد او از چهار اعتقاد اساسی حسینی کدام است! مسلم آن که علاوه بر سه اعتقادی که تاکنون به آنها اشاره کردیم و به عنوان اساسی ترین باورهای حسینی مطرح شده است، اعتقادات دیگری نیز در منابع زیدیه به این فرقه منتسب است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

ادعای برتری حسین بن قاسم بر ملائکه، (برتری بر ملکوت)^۶

امام زیدی احمد بن سلیمان پس از نقل چنین مدعایی، در جواب می گوید:

۱. الرسالة الزاجرة، نسخة خطی، برگ ۱۳. ۲. همان، برگ ۱۵-۱۶.

۳. بیان الإشکال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، ص ۴۲۲.

۴. قواعد عقائد آل محمد (ص)، نسخة خطی، برگ ۳۹۲.

۵. الفضائل، نسخة خطی، ص ۲۱۴ و ص ۲۱۸.

۶. «فوق الملکوتية» تعبیری است که احمد بن سلیمان به کار بردن آن را در مورد حسین بن قاسم به پیروان او نسبت می دهد. ببینید: حقائق المعرفة، ص ۴۹۵.

این اعتقاد نوعی جنون و ادعای خدایی است! چرا که بر اساس آیات قرآن، فرشتگان به فرمان الهی عهده‌دار امور و از جمله مرگ انسان‌ها هستند؛ بنابراین اگر حسین از کسانی است که می‌میرد، باید گفت فرشته مرگ بر او گمارده شده و عهده‌دار اوست و چنین فرشته‌ای بر او برتری دارد. و اگر بگویند او نمی‌میرد، پس در حق او ادعای خدایی کرده‌اند!

از طرف دیگر فرشتگان نگهبانان دوزخ و بهشت‌اند و نگهبان همیشه از آنچه نگاهبانی می‌شود برتر است. بنابراین ادعای برتری حسین بر ملکوت، باطل می‌شود.^۱

ادعای برتری حسین بن قاسم بر پیامبران و امامان

علاوه بر ادعای برتری بر پیامبر اسلام، در برخی منابع ادعای برتری حسین بن قاسم بر دیگر پیامبران و امامان نیز مطرح شده است. در الحکمة الذریّة و حقائق المعرفة نقل شده است که حسین بن قاسم در نامه خود به محسن بن محمد بن مختار می‌گوید: «و آیا فرق میان من و میان پیامبران و امامان چیزی جز فرق میان شب و روز است؟!»^۲ و در همین نامه می‌گوید: «علم همه انبیاء و امامان (و از علی(ع) تا پدرش قاسم بن علی عیانی را نام می‌برد) چیزی جز یک صدم علم من نیست!»^۳

ادعای برتری سخنان حسین بن قاسم بر همه کتاب‌های آسمانی از جمله تورات و انجیل همچنین بنا بر برخی از گزارش‌ها ادعای برتری کلام حسین بن قاسم به قرآن مجید محدود نشده و شامل همه کتاب‌های آسمانی بوده است! بنا بر نقل امام احمد بن سلیمان، در نامه حسین بن قاسم به محسن بن محمد بن مختار آمده است:

تورات و انجیل و فرقان و تمام علمی را که خداوند به وجود آورده و فرو فرستاده حاضر کنید، شما سخن مرا از نظر استدلال قوی‌تر و نورانیتش را بیش‌تر و برهانش را عظیم‌تر از آنها خواهید یافت!^۴

۱. همان، صص ۴۹۴-۴۹۵.

۲. الحکمة الذریّة، بخش منتشر شده در ملحقات سیرة الامیرین، ص ۳۵۲.

۳. حقائق المعرفة، صص ۴۹۱-۴۹۲.

۴. همان، ص ۴۹۲.

نزول وحی بر حسین بن قاسم

حمیدان بن یحیی (م قرن هفتم ق) در بیان الإشکال این عقیده حسینی را این گونه طرح کرده که آنها گمان داشتند که حسین بن قاسم آنچه را در خواب می دید، در بیداری به وقوع می پیوست؛ و به دنبال آن حمیدان بن یحیی با استشهاد به سخنی از حسین بن قاسم آن را رد می کند.^۱

ولی احمد بن محمد شرفی (م ۱۰۵۵ ق) از مسلم لحجی نقل می کند که وی ادعای نزول وحی بر حسین بن قاسم را به صراحت به خود او نسبت می دهد. مسلم لحجی به نامه‌ای اشاره می کند که حسین بن قاسم در پاسخ به عالمی باطنی و اسماعیلی مذهب نوشته است و در آن بر ادعای خود مبنی بر دریافت وحی پا می فشارد. نام این عالم باطنی حسین بن عامر است که در اعتراض به حسین بن قاسم در ادعای دریافت وحی، شعری سروده و در آن خطاب به حسین چنین گفته است:

ای مدعی وحی بدان که وحی با مصطفی پایان یافته پس توهم را از خود دور ساز.^۲
احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) نیز اعتقاد به نزول وحی در خواب را از جمله عقایدی می شمارد که حسینی با اعتقاد به آن با حسین بن قاسم بیعت کرده بودند.^۳

در میان تالیفات منسوب به حسین بن قاسم نیز، از تألیفی نام برده شده با نام: الرد علی من أنکر الوحی بعد خاتم النبیین.^۴ و هم اینک متن مختصری با همین نام که به نظر می رسد ناقص و بخشی از یک تألیف مفصل تر است، در ضمن مجموعه کتب و رسائل منتشر شده از حسین بن قاسم وجود دارد.^۵ حسین بن قاسم در متن موجود از این کتاب، پس از پیامبر خاتم، دریافت وحی را از طریق فرشتگان یا شنیدن مستقیم آن به وسیله ایجاد صدا در گوش، منتفی دانسته است، ولی وحی از راه خواب را امری مسلم می داند که پس از پیامبر نیز هرگز قطع نمی شود و امامان از آن بهره مند هستند، چرا که به اعتقاد او امامان شریک پیامبران هستند!

۱. بیان الإشکال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، ص ۴۲۸.

۲. یا مدعی الوحی إن الوحی قد خُتِمَا... بالمصطفی فأبْط عن نفسک الوهما (اللثالی المضیئة، ج ۲، نسخه خطی، برگ ۱۴۵-۱۴۶).

۳. الفضائل، نسخه خطی، برگ ۹.

۴. ببینید: مصادر الفکر الإسلامی فی اليمن، ص ۶۱۲؛ مصادر التراث فی المکتبات الخاصة فی اليمن، ج ۱، ص ۵۲۲.

۵. تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۳۳۳. ۵. من مجموع کتب و رسائل الإمام العیانی، صص ۳۷۳-۳۸۰.

او پس از ذکر چند روایت به نمونه‌هایی از دریافت‌های وحیانی و استجابات دعا‌های خود اشاره می‌کند و تصریح می‌نماید که این مطالب را کسی جز مومنان امتحان پس داده باور نخواهند کرد!^۱

نکته جالب آن است که حمیدان بن یحیی در راستای کوشش خود برای رفع اتهام از حسین بن قاسم نام این کتاب را الرد علی من أنکر الوحی فی المنام گذاشته و در کتاب بیان الإشکال در یک مورد از آن نقل قول کرده است.^۲

علم غیب حسین بن قاسم

احمد بن سلیمان در کتاب الحکمة الدرّیة یکی از باورهای حسینیّه را علم غیب داشتن حسین بن قاسم می‌شمرد.^۳ و همو در کتاب حقائق المعرفة با تفصیل بیشتر به طرح و رد این باور آنان می‌پردازد. وی در این کتاب می‌گوید:^۴

آنان به دلیل بی‌اطلاعی از کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) معتقدند که حسین بن قاسم علم غیب می‌داند. این سخن آنان به چند دلیل باطل است از جمله این‌که خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْعَیْبُ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ^۵ بنابراین گفته آنان که حسین بن قاسم غیب را می‌داند، تکذیب کتاب خداست. و خداوند متعال فرموده است: وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ^۶ و فرموده: وَ لَا یَحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ.^۷

احمد بن سلیمان اطلاعات دقیق‌تری نیز از همین باور را به دست می‌دهد که می‌توان آن را عنوانی مستقل در عقاید حسینیّه دانست:

«و از ناآگاهی حسینیّه آن‌که گفته‌اند که حسین بن قاسم همانند آل داود قضاوت می‌کند». و در ادامه می‌افزاید: «اگر از آنان بپرسی قضاوت آل داود چگونه بوده است؟ می‌گویند: آن‌که قبل از سخن گفتن دو طرف، حق و باطل را می‌دانست!»

۱. همان، صص ۳۷۵-۳۷۸.

۲. بیان الإشکال، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، ص ۴۲۰.

۳. الحکمة الدرّیة، بخش منتشر شده در ملحقات سیره الامیرین، ص ۳۵۲.

۴. حقائق المعرفة، صص ۴۹۳-۴۹۴.

۵. النمل، ۶۵.

۶. لقمان، ۳۴.

۷. البقرة، ۲۵۵.

و در پاسخ، به آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره ص. استشهاد کرده، می‌گوید: «اینها نمی‌دانند که بر اساس آیات قرآن خود داود اظهار بی‌اطلاعی کرده است».

دشنام به صحابه

یحیی بن حسین (م ۱۱۰۰ ق) نقل می‌کند که منصور بالله، حسینیه را همچون مطرفیه و قاسمیه از رافضیان شیعه می‌شمارد که به صحابه دشنام می‌دهند!^۱ ما نیز پیش از این در همین نوشتار به گرایش جارودی زیدیان یمن که شامل حسینیه و فرقه‌های نام‌برده شده نیز می‌شود، اشاره کردیم و می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های جارودیه موضع سخت و تند آنان در برابر مخالفان و متقدمان بر امیرمومنان علی (ع) است.^۲

انجام حج در کنار قبر قاسم بن علی در عیان

امام احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) از شخصی که تاکید می‌کند مورد اعتماد اوست، ولی نام او را نمی‌برد، نقل می‌کند که قاسم بن محمد بن قاسم بن جعفر^۳ به او گفته که: «حسین بن قاسم به او فرمان داده است که مراسم حج را در «عیان» به جای آورد و او این راه را باز کرده و به جای مکه سال‌های زیادی او و اصحابش که تعدادشان بیش از یکصد نفر بوده به جای مکه برای ادای حج به عیان می‌رفتند و این مراسم را در ایام عید عرفه به جای می‌آوردند»!^۴

احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) نیز به نقل از داماد نشوان بن سعید حمیری که نام او «جعید» ذکر شده است، نقل می‌کند که او قاسمیه^۵ را متهم می‌کرد که آنها در کنار قبر

۱. طقات الزیدية الصغرى، نسخة خطی، برگ ۵۸/۲.

۲. ببینید: شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ حقائق المعرفة، ص ۴۶۶؛ التصريح بالمذهب الصحيح، منتشر شده در مجموع السید حمیدان، ص ۲۱۱.

۳. نواده قاسم بن جعفر مشهور به شریف فاضل (م ۴۶۹ ق) که بنا بر نقل احمد بن مفرح پدرش محمد در سال ۴۷۸ ق بر جنازه عموی خود محمد بن جعفر مشهور به ذوالشرفین نماز گذارده است؛ (سیرة الأمیرین، ص ۲۸۱) و به همراه پسر عمویش جعفر بن محمد بن جعفر که جانشین پدر خود ذوالشرفین شد، پس از ذوالشرفین به عنوان دو بزرگ خاندان در اواخر قرن پنجم مطرح بوده است؛ (همان، ص ۲۸۴) بنا بر این می‌توان تاریخ زندگانی شخصیت مورد نظر ما را که فرزند اوست، نیمه اول قرن ششم دانست.

۴. الحکمة الدرّیة، بخش منتشر شده در ملحقات سیرة الأمیرین، ص ۳۵۳.

۵. در اینجا ظاهراً مراد از قاسمیه همان حسینیه است که از پیروان آن به دلیل انتساب نسبی سرکردگانشان به قاسم عیانی (م ۳۹۳ ق) با این تعبیر یاد شده است و نباید آن را با قاسمیه که گرایشی از زیدیان پیرو مکتب قاسم بن ابراهیم رسی (م ۲۴۶ ق) است، اشتباه گرفت.

قاسم عیانی حج بجای می آورند و در مذمت آنان اشعاری سروده بود و از آن جمله این بیت که در آن می گوید:

«مردم به سوی سرزمین منا حج کرده اند و خاندان قاسم به سوی مذاقه حج می کنند»^۱
ولی روشن است نسبت دادن چنین اعتقاد و رفتاری به همه حسینیّه ممکن نیست به ویژه آن که گزارش های ناهم ساز دیگر تاریخی و از جمله اعمال حجی که شخصیت های حسینیّه به جای می آورده اند،^۲ چنین تعمیمی را رد می کند. بنابراین اگر چنین گزارش هایی صحت داشته باشد تنها محدود به جمع خاصی از حسینیّه و در مقطع خاصی از زمان بوده است.

صحت تیمم با وجود آب

یکی دیگر از باورهای ویژه ای که در فروع فقهی به حسینیّه نسبت داده شده این است که آنها تیمم را حتی در صورت وجود آب، صحیح و کافی می دانستند.^۳ در این خصوص توضیح بیشتری داده نشده است، ولی ما در صحت این نسبت نیز به حسینیّه حداقل به همه آنان، تردید داریم. چرا که در کتاب سیره الامیرین در چند جا اصرار شریف فاضل را بر تحصیل طهارت با آب علی رغم شرایط بسیار سخت نقل کرده است.^۴

حشر و نشر حیوانات و به بهشت رفتن آنها

مسلم لاجبی پس از داستانی جالب در خصوص این اعتقاد حسینیّه، به نقل از کتاب های حسین بن قاسم آورده است که بنا به باور او حیوانات در روز قیامت برانگیخته می شوند و به بهشت رفته، در نعمت خواهند بود، زیرا آنها نیز عقل دارند و اهل تشخیص هستند، از این رو روا نیست که در شکل نازیبا و زشت باقی بمانند؛ بنابراین خداوند آنان را به صورت هایی نیکو در خواهد آورد. مسلم لاجبی اضافه می کند که این نظر برخی از معتقدان به تناسخ است.^۵

۱. حج الأنام إلی المخصب من منی ۱۰۰، و إلی مذاقة حج آل قاسم (الفضائل، نسخه خطی، برگ ۲۱۶).

۲. گزارش دو سفر حج امیر ذوالشرفین را ببینید: سیره الامیرین، ص ۱۲۵ و ص ۱۲۷.

۳. طبقات الزیدیه الصغری، نسخه خطی، برگ ۵۸/۲؛ نشان بن سعید، ص ۲۰ به نقل از الفضائل.

۴. رک: سیره الامیرین، ص ۱۱۰ و ص ۱۱۴.

۵. تاریخ مسلم اللاجبی، بخش های منتشر شده در ملحقات سیره الامیرین، ص ۳۴۳.

انجام اعمال خارق العاده حسین بن قاسم

احمد بن سلیمان از شخص مورد اعتماد خود، نقل می‌کند که او به قاسم بن محمد بن قاسم بن جعفر گفته است که آیا تو خود مهدی (حسین بن قاسم) را دیده‌ای؟! او پاسخ داده که: «بله! با او در خانه بودم و او ایستاد و آماده رفتن شد. ناگهان دیوار خانه شکافت و او از آن بیرون رفت و از در خانه بیرون نرفت!»^۱

جهنمی و کافر بودن غیر معتقدان به عقاید حسینی

نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ق) و محمد بن حسن دیلمی (م ۷۱۱ ق) پس از بر شمردن سه اعتقاد نخست و اساسی حسینی، اضافه کرده‌اند که به باور آنها هر کس بر عقیده آنان نباشد، از جهنمیان است.^۲

احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) نیز نقل می‌کند که آنان غیر معتقدان به باورهای خود را کافر می‌دانند.^۳

درستی این گزارش‌ها به این معناست که حسینی علاوه بر آن‌که از میان فرقه‌های اسلامی تنها خود را اهل نجات می‌دانستند، همچون خوارج، دیگران را از دائرة اسلام نیز خارج می‌پنداشتند!

ولی مطالعه تاریخ یمن در سه قرن حضور فرقه حسینی که در برخی مقاطع با حاکمیت و قدرت یافتن آنها نیز همراه بوده است، پذیرش چنین نسبت‌هایی را دشوار می‌سازد. به نظر می‌رسد که این نسبت‌ها بیشتر باید به نوعی برخورد حذفی و تخریبی از جانب رقیبان حسینی، تفسیر شود، به ویژه این‌که به خوبی می‌دانیم که شخصیت‌هایی همچون نشوان بن سعید حمیری و احمد بن سلیمان با حسینی درگیر بوده و سابقه دشمنی نیز داشته‌اند.^۴

۱. الحکمة الذریعة، بخش منتشر شده در ملحقات سیرة الامیرین، ص ۳۵۳.

۲. شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۷؛ قواعد عقائد آل محمد (ص)، نسخه خطی، برگ ۳۹۲.

۳. حقائق المعرفة، ص ۴۹۳.

۴. بیش از این در همین نوشتار به برخی از درگیری‌های امام احمد بن سلیمان با حسینی در قرن ششم اشاره کردیم. و پس از این هم اشاره خواهیم کرد در خصوص نشوان بن سعید نیز هر چند صاحب الفضائل نقل کرده که پدر او سعید بن نشوان و خود او در آغاز از حسینی بوده است؛ در ادامه تصریح دارد که او از این مذهب برگشته و میان او و بیروان حسینی دشمنی و درگیری بالا گرفته است. ببینید: الفضائل: نسخه خطی، برگ ۲۱۶-۲۱۵؛ مآثر الأبرار، ج ۲، صص ۷۱۲-۷۱۴ و صص ۷۷۸-۷۸۱.

انشعاب حسینیّه

بر اساس گزارش‌های موجود در این‌که آیا پس از حسین بن قاسم می‌توان با او ارتباط دیداری و شفاهی داشت، پیروان او دچار اختلاف نظر بوده، به دو دسته تقسیم شدند. نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ق) و محمد بن حسن دیلمی (م ۷۱۱ ق) به صراحت از این تقسیم سخن گفته و آورده‌اند:

آنان به دو گروه تقسیم شدند؛ گروهی که معتقد بودند حسین به صورت پنهانی با آنان ارتباط دارد و در حال غیبتش دیدار با او قطع نشده است و همه اعمال آنها تنها به فرمان او انجام می‌شود. و گروه دیگری که این عقیده را باطل شمرده، می‌گفتند او را در دوره غیبت و تا زمان ظهورش نمی‌توان دید و آنها تنها به آنچه او در کتاب‌هایش به جای گذاشته عمل می‌کنند.^۱

مسلم لاجی (زنده در ۵۵۲ ق) در تاریخ خود در داستان‌های متعددی از حسینیّه مطالبی را نقل می‌کند که از آنها به خوبی استفاده می‌شود که حسینیّه در عصر او نه تنها مانعی از ارتباط با حسین بن قاسم نمی‌دیدند، بلکه مدعی چنین دیدارهایی بودند و یا سخن مدعیان دیدار حسین را باور می‌کردند.^۲

احمد بن سلیمان (م ۵۶۶ ق) نیز نقل می‌کند که قاسم بن محمد بن قاسم بن جعفر مدعی بود که با حسین بن قاسم هم‌سخن می‌شود و با او دیدار می‌کند (م قرن ششم ق)؛^۳

امتداد زمانی حسینیّه

حسینیّه در طول قرن پنجم هجری قمری حضوری نمایان و آشکار داشتند. در این مقطع امیرانی از خاندان قاسم عیانی بر بخش‌هایی از شمال یمن و به ویژه در منطقه «شهاره» حکومت می‌کردند که همگی معتقد به باورهای حسینیّه بودند و علی‌رغم وجود شرایط امامت زیدیه در برخی از آنان همچون قاسم بن جعفر بن قاسم عیانی (۴۱۱-۴۶۸ ق)،

۱. شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۷؛ قواعد عقائد آل محمد (ص)، نسخه خطی. برگ ۳۹۲.

۲. رک: تاریخ مسلم اللاجی، بخش‌های منتشر شده در ملحقات سیره الامیرین، ص ۳۲۹، ص ۳۳۲، صص ۳۳۴-۳۳۵ و ص ۳۴۰.

۳. الحکمة الأدریة، بخش منتشر شده در ملحقات سیره الامیرین، ص ۲۵۳.

اعتقاد آنان به مهدویت و غیبت حسین بن قاسم مانعی بر سر راه اعلام امامتشان بود.^۱ و در عین حال، این اعتقاد از همکاری آنان با آن تعداد از علویانی که در طول قرن پنجم علم امامت برافراشته بودند،^۲ مانع نمی‌شد.^۳

در قرن ششم نیز گزارش‌ها همچنان از حضور جدی حسینیّه حکایت دارد. در همین مقطع مسلمّ لحجی (زنده در ۵۵۲ ق) داستان‌ها و حکایت‌های شیرینی از باورهای حسینیّه نقل می‌کند. در دوران امامت امام متوکل علی الله احمد بن سلیمان، یعنی در فاصله سال‌های ۵۳۲ تا ۵۶۶ هجری قمری نیز علاوه بر آنچه در خصوص مشاجرات نشوان بن سعید حمیری و اطرافیان او با حسینیّه آمده و همچنین آنچه در کتاب‌های امام احمد بن سلیمان منعکس شده و پیش از این به هر دو اشاراتی داشتیم، گزارش‌های تاریخی پراکنده‌ای نیز از حضور حسینیّه در دست داریم؛ از جمله آن‌که در گزارش‌های متعددی از حاکمیت و قدرت امیری با نام فلیته بن قاسم قاسمی یاد شده که بر مذهب حسینیّه بوده و در نیمه این قرن با امام زیدیه متوکل علی الله احمد بن سلیمان درگیر بوده، در یکی از آخرین نبردها در سال ۵۶۵ هجری قمری آن امام را به اسارت در می‌آورد و پس از وساطت و دخالت قبایل او را آزاد می‌کند.^۴ همچنین در دوران امامت امام عبدالله بن حمزه در سال‌های ۵۹۴ تا ۶۱۴ هجری قمری از حضور حسینیّه گزارش‌هایی رسیده و شواهدی در دست است.^۵

در قرن هفتم نیز حمید بن احمد محلی (م ۶۵۲ ق) تصریح می‌کند که تا زمان او معتقدان به زنده بودن و مهدویت حسین حضور دارند و او در رد آنان تألیف مستقلی با نام الرسالة الزاجرة نگاشته است.^۶ همچنین برای امام متوکل علی الله مطهر بن یحیی (م ۶۹۷ ق) نیز نامه مشهوری نقل شده که خطاب به حسینیّه نگاشته بوده است.^۷

۱. مآثر الأبرار، ج ۲، ص ۷۱۷؛ طبقات الزیدیه الصغری، نسخه خطی، برگ ۵۹/۱؛ غایة الأمانی، ص ۲۵۱.
۲. امام ابوہاشم حسن بن عبدالرحمن (م ۴۳۱ ق) در سال ۴۲۶ هجری قمری، امام ناصر ابوالفتح دیلمی (م ۴۴۴ ق) در سال ۴۳۷ هجری قمری و امام حمزه بن ابی‌ہاشم (م ۴۵۸ ق) در سال ۴۵۸ هجری قمری سه شخصیت مدعی مقام امامت زیدیه بمن در قرن پنجم بودند که حسینیّه و اشراف قاسمی کم و بیش با آنان همکاری نیز کرده‌اند. رک: غایة الأمانی، ذیل سال‌های مذکور.
۳. به عنوان نمونه امام ابوالفتح دیلمی، منصب امیر الامرایی را در سال ۴۳۸ هجری قمری به جعفر بن قاسم عیانی می‌سپارد. رک: غایة الأمانی، ص ۲۴۷.
۴. رک: مآثر الأبرار، ج ۲، صص ۷۶۸، ۷۶۶؛ الفضائل، نسخه خطی، برگ ۲۱۶؛ اللئالی المفضیة، ج ۲، نسخه خطی، برگ ۲۲۹؛ غایة الأمانی، صص ۳۱۸-۳۱۷.
۵. رک: الفضائل، نسخه خطی، برگ ۲۱۵ و ۲۱۹.
۶. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱.
۷. هداية الراغبین، باورفی، ص ۲۹۶.

در قرن هشتم محمد بن حسن دیلمی (م ۷۱۱ ق) پس از اشاره به حسینیّه و باورهای آنان می‌گوید: «امروزه از آنان کسی باقی نمانده، مگر تعداد اندکی».^۱ این در حالی است که احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) تصریح دارد که حسینیّه از زمان حسین بن قاسم تا زمان امام یحیی بن حمزه (م ۷۴۹ ق) امتداد داشته‌اند.^۲

در قرن نهم هادی بن ابراهیم وزیر (م ۸۲۲ ق) از حضور حسینیّه تا چندی قبل از زمان تالیف کتاب خود، هدایة الراغبین خبر می‌دهد و از شخصی به نام یحیی بن محمد عمرانی نقل می‌کند که او و یا کسی که وی او را دیده، پیروان حسینیّه را درک کرده است!^۳

محمد بن ابراهیم وزیر (م ۸۴۰ ق) برای اولین بار به صراحت از انقراض کامل حسینیّه خبر می‌دهد:

«زیدیه با آنان مقابله کردند و تا نابودی آنان جهاد نمودند و اینک خدای را سپاس که کسی از آنان باقی نمانده است».^۴

امام احمد بن یحیی بن مرتضی (م ۸۴۰ ق) نیز از انقراض حسینیّه خبر داده است.^۵

احمد بن عبدالله وزیر (م ۹۸۵ ق) نیز که پیش از این، سخن او را در خصوص امتداد حسینیّه تا زمان امام یحیی بن حمزه آوردیم، از شخصیتی که از او با عنوان و نام فقیه عبدالله ورد یاد کرده، نقل می‌کند که او تا قبل از سال ۸۴۰ هجری قمری که مرگ و میری فراگیر در یمن اتفاق افتاد، یکی از بزرگان «ثلا» را می‌شناخته که به زنده بودن حسین و اعتقادات حسینیّه معتقد بوده است.^۶

ابن ابی رجال (م ۱۰۹۲ ق) هم می‌گوید:

اعتقادات حسینیّه در طول حدود ۳۰۰ سال و تا حدود سال ۷۰۰ هجری قمری در میان مردم و جاهلان شیعه ادامه یافت. و از آن پس آنان متلاشی شده، رو به کمی گذاشتند و باقی مانده‌ای از آنان در میان جاهلان شیعه و غیر شیعه در مناطق «حیام» و اطراف آن و در مناطقی در غرب صنعاء باقی ماندند تا این‌که در رأس سال ۸۰۰ هجری قمری قبر حسین بن قاسم در «ذی عرار» آشکار شد، و توهّمات آنان درهم ریخت.^۷

۱. قواعد عقائد آل محمد (ص): نسخه خطی. برگ ۳۹۲.

۲. الفضائل. نسخه خطی. برگ ۲۱۷.

۳. هدایة الراغبین، ص ۲۹۶.

۴. العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۴۲۱.

۵. المنیة و الأمل، ص ۹۲.

۶. الفضائل، نسخه خطی. برگ ۲۱۷.

۷. مقدمه من مجموع کتب و رسائل الإمام العیانی، ص ۲۹.

و بالاخره در آخرین گزارش‌هایی از این دست، در قرن یازدهم هجری قمری از شخصیتی نام برده می‌شود به نام حسین بن علی بن صلاح عبالی (م ۱۰۸۰ ق) که علی‌رغم انقراض کامل حسینیه از چند قرن قبل، به عقاید آنان معتقد بوده، ارادتی ویژه به حسین بن قاسم و تألیفات او داشته است!^۱

از مجموع گزارش‌های متعدد و مختلفی که نقل شد، می‌توان دریافت که فرقه حسینیه در طول قرن پنجم تا هفتم هجری قمری به مدت سه قرن حضوری جدی و مطرح داشته و در قرن هشتم حضور آنان کم فروغ و کم تعداد بوده است و در نیمه اول قرن نهم دیگر چیزی به نام حسینیه مطرح نبوده و حداکثر تا سال ۸۴۰ هجری قمری، تنها افراد معدودی به باورهای آنان وفادار بوده‌اند و از آن پس به کلی ناپدید شده‌اند. در این خصوص نسبت‌هایی که در قرن یازدهم هجری قمری به حسین بن علی عبالی داده شده، یک مورد کاملاً استثنایی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- آملی، علی بن بلال (م قرن پنجم ق)، تنمة المصاييح. منتشر شده با المصاييح.
ابن مرتضى، مهدى لدين الله احمد بن يحيى (م ٨٤٠ ق)، المنية و الأمل في شرح الملل و النحل.
مؤسسة الكتاب الثقافية، ١٩٨٨.
- ابن يعقوب، حسين بن احمد (زنده در ٣٩٣ ق)، سيرة الإمام المنصور بالله القاسم بن علي العياني.
صنعاء: دارالحكمة اليمانية، چاپ اول، ١٩٩٦/١٤١٧.
- اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل (م ٣٠٣ ق)، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين. فرانتر
اشتايتر، چاپ سوم، ١٩٨٠/١٤٠٠ م.
- اصفهانى، ابوالفرج علي بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبيين. قم: منشورات الشريف الرضى،
چاپ اول، ١٤١٤.
- اكوع، اسماعيل بن علي (معاصر)، نشوان بن سعيد الحميري و الصراع الفكري و السياسى و المذهبي
في عصره. دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٩٩٧/١٤١٧.
- _____ هجر العلم و معاقلة في اليمن. دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٩٩٥/١٤١٦.
- بروكلمان، كارل، تاريخ الأدب العربي. بيروت: دارالكتاب الإسلامى، چاپ دوم.
- جرموزى، مطهر بن محمد بن احمد (م ١٠٧٦ ق)، النبتة المشيرة إلى جمل من عيون السيرة
القاسمية. صنعاء: مكتبة اليمن الكبرى، تصوير نسخه خطى.
- حبشى، عبدالله بن محمد (معاصر)، مصادر الفكر الإسلامى في اليمن. ابوظبى: المجمع الثقافى،
٢٠٠٤/١٤٢٥.
- حسنى، ابوالعباس احمد بن ابراهيم (م ٣٥٣ ق)، المصاييح. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي
الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.
- حسنى، متوكل علي الله احمد بن سليمان (م ٥٦٦ ق)، حقائق المعرفة. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد
بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.
- _____ الحكمة الدرّية، بخش منتشر شده در ملحقات سيرة الأميرين.
- حسنى، منصور بالله حسن بن بدرالدين (م ٦٧٠ ق)، أنوار اليقين في إمامة أمير المؤمنين. نسخة
خطى، تصوير نسخه ١٢٩٨ ق.
- حسنى، منصور بالله عبدالله بن حمزه (م ٦١٤ ق)، الشافى. بيروت: مؤسسه الأعلمى، چاپ اول،
١٩٨٦/١٤٠٦.

- _____ العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية،
چاپ اول، ٢٠٠١/١٤٢١.
- _____ المجموع المنصوري. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول،
٢٠٠٢/١٤٢٢.
- _____ شرح الرسالة الناصحة. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول،
٢٠٠٢/١٤٢٣.
- حميري، نشوان بن سعيد (م ٥٧٣ ق)، (رسالة) الحور العين. مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٩٤٨.
- _____ شرح رسالة الحور العين. منتشر شده با رسالة الحور العين.
- خزرجي، العسجد المسبوك، فيمن ولي اليمن من الملوك، صنعاء: وزارة الإعلام و الثقافة، تصوير
نسخه خطي، چاپ دوم، ١٩٨١ م.
- دفتري، فرهاد (معاصر)، تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه فريدون بدره‌اي. تهران: فروزان،
چاپ اول، ١٣٧٥ ش.
- ديلمي، محمد بن حسن (م ٧١١ ق) قواعد عقائد آل محمد (ص). نسخه خطي، تصوير نسخه
١٣٢٨ ق.
- ربعي، مفرح بن احمد (زنده در ٤٨٥ ق)، سيرة الأميرين الجليلين الفاضلين القاسم و محمد ابني جعفر
بن الإمام القاسم بن علي العياني. بيروت: دارالمنتخب العربي، چاپ اول، ١٩٩٣/١٤١٣.
- زحيف، ابن فند محمد بن علي (م ٩١٦ ق)، مآثر الأبرار في تفصيل مجملات جواهر الأخبار. صنعاء:
مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
- زرکلي، خيرالدين، الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين، چاپ نهم، ١٩٩٠.
- زيد بن علي بن حسين (م ١٢٢ ق)، مجموع كتب و رسائل الإمام الأعظم زيد بن علي (ع). صعده:
مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ٢٠٠٣/١٤٢٤.
- زيد بن علي، تيارات معتزلة اليمن. صنعاء: المركز الفرنسي للدراسات اليمنية، چاپ اول، ١٩٩٧.
- شامي، احمد بن محمد (م ١٤٢٦ ق)، تاريخ اليمن الفكري في العصر العباسي. بيروت: منشورات
العصر الحديث، چاپ اول، ١٩٨٧/١٤٠٧.
- شرفي، احمد بن محمد بن صلاح (م ١٠٥٥ ق)، اللتالي المضيئة في أخبار الأئمة. نسخه خطي،
تصوير نسخه ١٠٣٤ ق.
- عباسي علوي، علي بن محمد بن عبيدالله (قرن سوم)، سيرة الهادي إلى الحق يحيي بن الحسين.
بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٩٨١/١٤٠١.

عياني، مهدي لدين الله حسين بن قاسم (م ٤٠٤ ق)، المعجز الباهر، في العدل و التوحيد لله العزيز
القاهر. منتشر شده در من مجموع كتب و رسائل الإمام العياني.

_____ من مجموع كتب و رسائل الإمام العياني. صنعاء: مركز التراث و البحوث اليمنى، چاپ
اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.

قاسمي، حميدان بن يحيى بن حميدان (م قرن هفتم ق)، بيان الإشكال فيما حكى عن المهدي من
الأقوال. منتشر شده در مجموع السيد حميدان.

_____ التصريح بالمذهب الصحيح. منتشر شده در مجموع السيد حميدان.

_____ مجموع السيد حميدان. صنعاء: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول،
٢٠٠٣/١٤٢٤.

قاسمي، يحيى بن حسين، طبقات الزيدية الصغرى. نسخة خطى، تصوير نسخه ١٠٩٤ ق.

_____ غاية الأمانى فى أخبار القطر اليماني. القاهرة: دار الكتاب العربى، ١٩٦٨/١٣٨٨.

لحجى، مسلم بن محمد بن جعفر (زنده در ٥٥٢ ق)، تاريخ مسلم اللجى. بخش هاى منتشر شده
در ملحقات سيرة الأميرين.

مانگديم حسيني، مستظهر بالله احمد بن حسين (م ٤٢٥ ق)، شرح الأصول الخمسة. قاهره: مكتبة
وهبة، چاپ دوم، ١٩٨٨/١٤٠٨.

محلّى، حميد بن احمد (م ٥٦٢ ق)، الحدائق الوردية فى مناقب الأئمة الزيدية. صنعاء: مركز بدر
العلمى و الثقافى، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.

_____ الرسالة الزاجرة. نسخة خطى، تصوير نسخه ١٠٤٩ ق.

مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر. بيروت: مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات، چاپ اول، ١٩٩١/١٤١١.

مؤيدى، مجد الدين بن محمد (معاصر)، التحف شرح الزلف. صنعاء: مكتبة بدر، چاپ سوم،
١٩٩٧/١٤١٧.

ناشئ اكبر (م ٢٩٣ ق)، مسائل الإمامة. بيروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية،
چاپ دوم، ٢٠٠٣.

نويختى، حسن بن موسى (م قرن چهارم ق)، فرق الشيعة. بيروت: دار الأضواء، چاپ دوم،
١٩٨٤/١٤٠٤.

وجيه، عبدالسلام بن عباس (معاصر)، أعلام المؤلفين الزيدية. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن على
الثقافية، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.

- _____ مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.
- وزير، احمد بن عبدالله (م ٩٨٥ ق)، الفضائل (تاريخ بني الوزير). نسخة خطي، تصوير نسخة ١٠٥٣ ق.
- وزير، عبدالله بن علي (م ١١٤٧ ق)، طبخ الحلوى و صحاف المن و السلوى. صنعاء: مركز الدراسات و البحوث اليمنى، چاپ اول، ١٩٨٥/١٤٠٥.
- وزير، محمد بن ابراهيم (م ٨٤٠ ق)، العواصم و القواصم في الذبّ عن سنة أبي القاسم. بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٩٩٤/١٤١٥.
- وزير، هادي بن ابراهيم (م ٨٢٢ ق)، هداية الراغبين إلى مذهب العترة الطاهرين. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٣/٢٠٠٢.
- هاروني، ابوطالب يحيى بن حسين (م ٤٢٤ ق)، الإفادة في تاريخ الأئمة الزيدية. تحقيق محمد يحيى سالم عزان، صنعاء: دار الحكمة اليمانية، چاپ اول، ١٩٩٦/١٤١٧.
- _____ الإفادة في تاريخ الأئمة السادة. تحقيق هادي بن حسن بن هادي الحمزي، صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠١/١٤٢٢.

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی